

(در باب حذف فصل یازدهم از مجلس رأی
خواسته شد، سی و شش دولت رأی مساعد و دو
دولت رأی نامساعد دادند و پنج دولت از دادن
رأی اعتراض نمودند، فلذا با اکثریت آراء فصل مزبور
از قرار نامه حذف شد)

بعد از این مجلس بود که حقاً ممتازالسلطنه طرف
تعمین و تبریک عموم همقطاران خودشان شده اند،
حالا به بیم اولیای دولت و وکلای ملت ما بایشان
و بخودشان تبریک خواهند گفت و یا اینکه خدمت
کردن و یا نکردن باز در ایران علی السویه است

پوسنده روزنامه کنفرانس لاهی (مسبورسند)
انگلیسی است، او را در لندن پادشاه روز نامه نویسان
می گویند، و در واقع در این فن شخص اول است،
مشارالیه در همان نمره (۹۸) فصلی که خالی از مزه و
اهمیت نیست در توبیخ سفارت فوق العاده انگلیس در
کنفرانس که به تکلیف فشنگ حکمیت اجباری همچون
اهائی می خواستند بدول آسیا کرده و بقول (مسبو
رسند) در تاریکی خنجرری با آنها بزنند نوشته است،
چون خیلی محل دقت و توجه است به ترجمه آن برداختیم
قبل از وقت لازم است که خاطر مطالعه کنندگان
محترم را مسبوق کنیم بطوریکه در قبل مذاکره شده است
(بارون مارشال) سیرکیر آلمان از اول در کنفرانس
برضد این بوده است که فیما بین عموم دول عهد نامه
واحد حکمیت سته شود، و می گفته است که در
تکالیف خود انگلیس صادق نیست و مقصودش فقط
منافع خودش است نه خدمت به علم انسانیت

برعکس سفیرکیر انگلیس که مصنف فصول قرارنامه
حکمیت است که نوشته ایم فلذا سفیرکیر آلمان را
معاند علم انسانیت و سفیر انگلیس را طایل ترقی آن
میدانستند، حالا که بموجب فصل یازدهم قرار نامه
که جناب ممتازالسلطنه به قوفی آن بان خوبیها موفق
شد، روزنامه کنفرانس شرح ذیل را در توبیخ
سفارت فوق العاده انگلیس در نمره ۹۸ خود در هشتم
ماه انور ورنکی عنوان ذیل نوشته است

حکایت نبات حمایت آلمان از برکت اعمال انگلیس
به مارون مارشال ارادت خودمان را بامعذرت
صمیمی خودمان اظهار مینمایم آنچه خود ایشان با

وجود تدابیر و طلاقت اسانشان نمی توانستند با همه آن
ادله و براهین در برائت ذمه و حقانیت اظهارات خود
ثابت نمایند اینک سفارت فوق العاده انگلیس از برکت
دستورالعمل های (جینونیک) های محله مستخدمین
لندن آن خدمت را در حق سفیر آلمان بعمل آورد،
(مطالعه کنندگان باید ملاحظه باشند که همه این ها
ریشه خندا است) آنچه اظهارات ما در حسن خیالات
(بارون مارشال) و آنچه حلق های خود شان که
هر یکی يك شاه کاری هستند، نتوانسته بودند که ایشان
را در سرقبه که در اول کنفرانس مسند بودند دوباره
جا گیر نمایند، ولی خدمت را که ما نمی توانستیم بکنیم اینک
دولت انگلیس در حق ایشان بعمل آورد (این
نکته را باید دانست که از اول کنفرانس مأمورین
انگلیس و آلمان در عداوت در حق يك دیگر
فروگذاری نکرده اند)

فصل یازدهم قرار نامه حکمیت بالانزین برهان
عقاید بارون مارشال بوده، چرا که وجود آن فصل
مقام تصدیق و امضای انگلیس را دارد - در زیر
ایراداتی که دولت آلمان برضد خود انگلیس تا حال
در کنفرانس اظهار میکرد - بعد دیگر حرف
دولت انگلیس در صداقت خود بمساعد انعقاد عهد
نامه حکمیت عمومی مسموع نخواهد شد، بجهت اینکه
اینک سفارت فوق العاده انگلیس همراهان خود را در
آن امر (مقصود از جمله ممتازالسلطنه است که در مسئله
حکمیت با مأمورین انگلیس همراهی می کرد) گذاشته
و از میدان بدر رفت و اساسی که می گفت مقصود
اصلی او است خیانت نمود

تکالیف ما تبریک اشخاصی است که از این مرحله
فاتح بیرون آمدند (قارئین میدانند که در اینجا روزنامه
تعریف فتح ممتازالسلطنه را کرده است) و تسلیم
بگویم آنچه را که تا آخر اطمینان بانگلیس داشتند
بعد از این کنفرانس مثل (آلبیون) بی وفا
(آلبیون اسمی است که یونانیان قدیم بانگلیس ها میدادند)
معنی جدیدی هم خواهد داشت، تا حال رفتار مأمورین
انگلیس که معلوم است از روی دستورالعمل لندن
بوده در این کنفرانس همیشه اسباب این شده که
دوستان شان همکین می باشند، و معاندین شان

مذمت بآنها می کردند، ولی اگر رفتار آنها تا حال همه را به تعجب می آورد، اولاً خیانتی از آنها دیده نشده بود، اما این حرف را من بعد می شود گفت و بحسن نیت انگلیس ها در باب عهد نامه عمومی حکمیت دیگر نمی توان معتقد شد

عقیده همه کس تا امروز این بود که مأمورین انگلیس پیش روان عهدنامه حکمیت اجباری دنیا هستند، و همه کس می گفت که دولت آلمان باین مسئله ممانعت می کند و مدعی است که مللی هستند که هنوز ترقی آنها بجائی نرسیده است که در تمام مسائل با آنها دول فرنگ بیای حکمیت بروند

انگلیسها سرکردگان بی روان آنها بودند که برعکس عقاید آلمان حرف می زدند، و چندین ماه است که در لاهی کشتی سختی میان این دو لشکر برپا بود امیدی که ما داشتیم فقط این بود که انگلیسها اقبالاً صدیقند، ولی حالا فصل یازدهم ثابت می کند که انگلیسها در این مده که ادعای خود کشی در راه انعقاد عهدنامه عمومی می کرده اند در حقیقه درکار بودند که ممالک آسیا را از این معاهده محروم نمایند،

این نوع بی وفائی به مقصود اصلی که انگلیسها با پیش روان آن میدانستیم ثابت کرد که انگلیسها تاریکی را بروشنائی ترجیح میدادند (چون انگلیسها بطوریکه سابق گفتیم فصل یازدهم را مدتی در تاریکی قابم کرده بودند) و تا روز شنبه گذشته هم گویا مارون مارشال ملتفت اهمیت این خیانت آنها نشده بوده است

ما به هیچ یک از اعضای سفارت فوق العاده انگلیس بطور خصوصی نسبت سوء قصد نمی دهیم، ولی درباره محافل انگلیسی (مقصود اولیای دولت انگلیس است) اگر آلمان را در همچون ورزنی دیده بودند خیلی داد و فریاد می کردند

در راپورت (مارون کیوم) در باب حکمیت در صفحه هفتاد و هشت این طور نوشته شده است، فصل یازدهم قبول شد بدون هیچ ایراد و مضمون آن بقرار ذیل است

فصل یازدهم - قرار مدارهای فصل چهارم وفق که پای خارج از مملکتی بمیان بیاید هیچ وقت نمی تواند جبری بشوند، حالا باید به فهمیم که فصل چهارم کدام است؟ فصل مزبور این طور شروع میشود:

دول معاهده کننده قرار میگذارند که مسائل ذیل را مجبوراً بحکمیت رجوع نمایند
علی الظاهر حالا مسئله واضح شد، اما این طور هم

نیست، بجهت اینکه وقتیکه در راپورت مزبور به تضمین نمره پنجاه و یک رجوع میکنیم می بینیم که چاپ سیم تکلیف انگلیس (چون متصل اصلاح و مجدداً چاپ می شده اند) فصل چهارم را این طور می نویسد:

(فصل چهارم مساواتی که بموجب عهد نامه ای راجع باجرای حق خارج از مملکتی است شامل نمیشود) وفق که دو باره رجوع به فصل چهارم می کنیم می بینیم که مقصود از این فصل دادن حق است بدون امضا کننده که بموجب آن که اگر شرف و یا استقلال آنها در صدمه باشد می توانند از حکمیت صرف نظر نمایند، اگر مضمون تکلیف نامه ثلاثه انگلیس که در تضمین پنجاه و یک همان راپورت اصلاح و مندرج شده اند صحیح باشد خیال اصلی و اولی (فصل یازدهم) این نبوده است که در حکمیت مقر از برای خودشان (در مقابل دول آسیای) گذاشته شود، بلکه برای بستن این مقر بوده است (مقصود روزنامه این است که انگلیسها در این درهم و برهم کردن فصول تکلیف خودشان تغییر دادن جای فصول آن می خواستند مطالب را مهم گذاشته و در تاریکی مقصود خودشانرا تحصیل نمایند)

معلوم است که این تقدم و تاخر فصول یازدهم از مات سهو چاپ خانه است (استدلال می کند) ولی نتیجه تصادف این سهو خوب می نمایند که مقصود انگلیسها سر روشی از اصل ما فی الضمیر خودشان بوده است، اگر هم یکی از اعضای کمیته امتحانیه اول حکمیت مانفت معنی این فصل میشود شده بوده است، ما هنوز نتوانستیم آن شخص را پیدا بکنیم و فقط جمعه گذشته نماینده های آسیائی مانفت آن شدند (چون راپورت اداره امتحانیه روز جمعه مأمورین رسیده بود)

آنچه در باب فصل یازدهم و یازدهم و باسیم (چون انگلیسها همه این اسامی را متواتراً باین فصل داده اند) در راپورت کمیته گفته شده است، فقط این است که ما در صفحه هفدهم صورت مجلس شانزدهم اداره امتحانیه چهاردهم ستامبر می خوانیم که این طور نوشته شده است

(سیوکروود) انگلیسی حضار را متوجه میکند بر اینکه فصلی که در تکلیف انگلیس راجع بحقوق خارج از مملکتی بود فراموش شده است، و رئیس مجلس می گوید که مضمون آن در جزو چاپ آخری لایحه نوشته خواهد شد، و این فصل بدون هیچ قسم ایراد قبول شد، (مقصود نویسنده این است که انگلیسها

بهر شکلی بود تا دقیقه آخر مقصود خودشان را مستور نگه داشته بودند که کسی ملتفت آن نشود و در آخر به تحصیل آلت باسانی بتوانند برسند)

آیا کسی می تواند بعد از خواندن مطالب فوق الذکر باز بگوید که دولت انگلیس به مقصودی که علی الظاهر مقدسش داسته و مساعدت بر آلت می کرد حیانت نه کرده است ؟ ولی بد بختانه همین طور بوده است ، زیرا که این فصل که بالای در حکمیت نوشته می شد منزله این کتیبه بود (از آسین ها بنیر از مات دوست ما ژاپنی ها خواهش میشود که از این در داخل نشوند)

و قی که ما مندرجات با فصاحت و بر از امیدواری نطق نماینده اول ایران را در نمجید قرار نامه حکمیت مجبوری می خوانیم و می بینیم که معزی الیه گفته است که ماهده حکمیت دلیل بر اعتراف حقیقت امر است ، و هر مای بدون استثناء باید نصیب خود را از آن و از عدالت داشته باشد ، آنچه که فوراً بنظر ما آمد این است مأمورین چین و سیام جقدر باید متالم بوده باشند که از این حق و عدالت با آنها نصیبی نیست ، این معنی که در آن سعادت بروی آنها بسته شده و آنها را حق رجوع حکمیت داده نخواهد شد

از یک طرف باید آنها منجمل مخارج شده و مأمورین بحکمه حکمیت بین الملل بفرستنده و از طرف دیگر از حقوق و منافع رجوع مطالب خودشان بهمین حکمه آنها را محروم خواهند کرد ، و این حق را که حکومت (مون متفرد) (کار اداع) (و کستاری کا) می دهند با آنها نخواهند داد ، بلی این است آخرین کلام سفارت فوق العاده انگلیس نسبت بشش هزار مایون هوس که ساکن سر زمین آسیا هستند ، و این است بعد از حذف فصل یازدهم قیغ بزرگ آلمان در آیات معنویت و سعادت خود در حق انگلیس و تختیر بزرگ انگلیسها !

برای قرار نامه حکمیت که کثرت آراء در کنفرانس با آن بوده چه قدر رفتار انگلیس مایه تاسف است و آنچه بدتر از همه اینها است این است که می توان گفت که انگلیسها با این رفتار خودشان ضربت بی دینانه در تاریکی مسأله مقدسه اطوت اسانی و عدالت زده اند جای کمال خجیات است وقتی که انسان فکر میکند که هم چون ضربت لا مذهبانه بدست یک مرد بسیار خوب و بسیار با شرف و مؤمنی مثل (سر ادوار فرای) سفیر انگلیس در کنفرانس جاری شده است ، (بیچ) تعریف تورات را به این مضمون میکند :- تورات کتاب عدالت ربانی است و جلو آن هم کس

با احترام و ترس تسلیم میشود

خیلی دل ما میخواهد که بدانیم که (سر ادوار فرای) یکشنبه گذشته در کلیسای لاهی وفقی که باین کتاب عدالت ربانی نزدیک شد و خواست آیه مایه (از شیل) پیغمبر را بخواند چه محسوس کرد ؟ آیا با محسوسات ترس و احترام آن کتاب را خواند ، و یا خواندن این کتاب آسهای با کمال خجیات بخاطرش در آورد دستور العمل های دولت متبوعه خودش را که ظلم فاحش نسبت به اهالی آسیا است که محل ولادت (از شیل) بوده (یعنی آسیا) و مایه بشپانی و نوبه و استغفار (سر ادوار فرای) گفته است یا خیر ؟

ما هرگز نمی خواهیم که خود (سر ادوار فرای) را مسئول اعمال پواتیکی او قرار بدهیم ، در صورتی که رفتار او موافق دستور العمل دولت خودش بوده ، ولی همین قدر معترف میشویم که خیلی خنده دار بوده است که مأمور دولت انگلیس در کلیسای در کتساب مقدس که از آسیا جا رسیده است کلمات بسیار مؤثر را می خواند ، و می دیده است که بواسطه این کلمات پیغمبر آسیائی قهر و لعنت ربانی را باشخص ظالم از درگاه الهی مسئلت نموده است ، بجهت اینکه (سر ادوار فرای) بر حسب دستور العمل های دولت انگلیس یوم قبل آن (که روز مجادله در کنفرانس در باب فصل یازده بود) مجبور شده در کنفرانس اصرار کرده بود که یک نیت بی نوع اسان (ایران و چین و سیام و عثمانی و غیره) همان نائی که بیشتر محل ظلم و تعدی هستند از عدالت حکمیت محروم بوده و مظلوم واقع شوند

جقدر از بخت و طالع همچون مردی نسبت بخود او استهزا و ظلم است که او را اسباب اجرای این قبیل دستور العمل ها کرده است

حبل المتین

نامه مقدسه ما وقع این مذاکرات کنفرانس را کاهو حقه از روی صورت مجلس کنفرانس و روز نامه مخصوص نوشت ، اهمیت خدمات بمنار الساطنه و مقصودی که حاصل کرده است خارج ارحد تصور است ، و سیاسیون نیز مانفت نکات غایبه آن هستند

گوینده با سیاستی گوید

سابق نوشته ایم ایرانیان اگر استقلال خویش را میجویند نباید مانند (لوریا) نشسته ، و دست بروی دست نهاده ، تا دیگران بر سر آنها بچنگند ، ایرانیان باید مردانه در دفع دشمن پای بیفشند ، و دلیرانه جلو خطم را بگیرند ، ولو شکست یابند ، که نقصان شکست پیش از

سکوت در میدانست که همسایگان بادشمن آنها به ستیزه برخیزند ، و او را ارخانه آنها بیرون کنند ، و این بهانه عملاً تصدیق معاهده خویش را از ایشان بگیرند ، و سرپرستی و قیمومیت خود را بر ایران ثابت نمایند ، حرف خطبی است افسوس که همه چیز را نمیتوان گفت .

امروز موقع آن است که ایرانیان هوشیار بیدار خودشان خطبی از نکات سیاسی را نا نوشته بخوانند ، ایرانیان باید برخلاف این کلیه عمل کنند (هر چیز ابتدا کوچک و رفته رفته بزرگ میشود ، مگر مصیبت که بدوا بزرگ و رفته رفته کوچک می گردد) ایرانیان نباید مصیبت معاهده روس و انگلیس را بگذارند چون سایر مصائب کوچک شود ، و از اقدامات گرمانه که درباره قشون دوطالب ملی داشته سرد شوند ، چه معاهده مجاری خود برقرار و باطل السحر آن منحصر در بیداری ملی ، و اتحاد دولت و ملت ، و تشکیل اردوهای دوطالب است ، هر قدر ایرانیان درین باب تعالی نمایند قوت این معاهده زیاد شده و هر روز نیز بیک اصول بنیینی این معاهد را قوت خواهند داد و در قلوب عام و خاص جای گزین خواهند ساخت

درست در عنوان اعلام نامه سفرا ب روس و انگلیس که بعد از مخاره با شاه با هم اطمینان ملت در کلیه بلاد ایران اشاعه داده باریک شده به بینید ، که بجه عنوان ساده عملی میخواهند تصدیق از معاهده خود حاصل نمایند ، و بجه پیرایه اثر این معاهده را در قلوب اهالی داخله و خارجه میخواهند جای دهند ، مقصود این است اقتضای ازین و بعد ایران فراموشی نیست ، نباید این مصیبت عظمی را بگذارند رفته رفته کوچک شده ، از خاطرها محو گردد ، چه این مصیبت هر قدر در نظرها کوچک شود نزد متعهدین بزرگ خواهد شد ، و هر چه تسامح در باطل السحر آن با هم قوی تر خواهد گردید .

ما را کار روانی عملی باید ، فقط بیک جوابیکه بدولتین دادیم نباید خوشدل شده آوده خاطر نشینیم ، آن جواب در صورتی کارگر تواند بود که از روی جد و جهد در جلوگیری ازین معاهده عملا اقدام نمائیم یعنی از روی صحت و اصول جدید تشکیل قشون ملی بده ایم

تلاکرافات

(۲۸ ذقعه - ۳ جنوری)

تلاکرافی از (جوهانسبرگ) رسیده که دو نفر از

هندیاییک بشمول (مستر کنندی) مجرم ثابت شده بودند و حکم شد که بین ۱۴ روز اخراج شوند ، یکی از این دو نفر شخصی است که در عمارات برمه ، و جبرال ، و بلاک ماتین ، و تیراه ، شرکت داشته عقیده وی اینست که اندراج نام در دفتر حکومتی خلاف مذهب اوست ، و دیگری از آن دو سی سال در اداره لشکری هند خدمت نموده است

(۲۹ ذقعه - ۴ جنوری)

در بندر (سعید) چند نفر از نجاران داخله مصر (۴۰۰) نفر مزدور آورده مستخدم نموده اند در مینال قحط روسیه وجه امدادی که مبلغ (۷۷۴۲۰۰۰) معین شده بود امسال ۱۵ مایون روبل قرار داده اند

روزنامه (لندن هرالد) در (آستریا) می نویسد ، اگر چه متع اهالی آسیا از رفتن به ممالک روسیه ظلم میباشد ، ولی در هر صورت حکومت (آستریا) هم در این خصوص همراهی خواهد کرد

وقایع نگار (مارشک بیست) از (واشنگتن) تلگرافاً خبر میدهد که دولت ژاپون به دولت امریکا بطریق غیر رسمی وعده نموده که اهالی ژاپون را از رفتن به امریکا ممنعت خواهد نمود ، و تذکره بانها نخواهد داد ، ولی باز هم از ژاپونیت همه روزه جمعیت زیادی در امریکا می آیند

وقایع نگار روزنامه (تریبون) می نویسد که (مستر روزیوات) به (مستر روت) حکم داده که دولت ژاپون را آگاه نماید که اگر مجلس شورای موده قانون مرادده ژاپونیان را امضا دارد باز هم او امضا نخواهد نمود

نامه نگار (تریبون) از (وانکووار) مینویسد که ژاپونیان متصلاً از راه (هوپولولو) وارد امریکا می شوند تلاکرافی از (جوهانسبرگ) رسیده که سبب درج نمودن نام در دفتر حکومتی بسیاری از اهالی آسیا را اجازه نامه تجارت داده نشده است -

مزدوران (بندر سعید) که دست از کار کشیده بودند رجوع بکار خود نمودند -

حکومت (مکسیکو) برای سکا دولتی خود نقره خریداری می نماید

(ساح ذقعه - ۵ جنوری)

پادشاه (سویدن) به غیر روزنامه (استوکولم) اظهار نموده که بخیرال او مراسم تاج گذاری بکلی فصول و بیجااست لذا این رسم را موقوف نمود تلاکرافی از (بریتوریه) رسیده که (مستر اسموتنه)

مسوده قانونی پیش نموده که متضمن است بر انتظام و اصلاح خزانه تا عندالضرورة (۲۰۰) میلیون (دول) را بتواند سکه نماید و بعد از رفع ضرورت آن سکه را موقوف داشته جمع نماید

(۳ ذیحجه - ۸ جنوری)

§ حسب الخواش دولت فرانسه انعقاد مجلس شورای امروز در لندن در خصوص تشخیص مرض خواب بنا بود بشود تا ماه فروری تعطیل شد ، در این شوری فقط آنهاییکه در شورای اولی سمت اشتراك داشته (باستثای سوئیس) خواهند داشت و در همین خصوص کیسیون انگلیسی که در (اوگنده) است راپورتش زیر مجویز است

(۴ ذیحجه - ۹ جنوری)

§ مستر روت (دولت ژاپون را آگاه نموده که از استقرار (مسیو - تاکهیرا) در (واشنگتن) که اینوقت در (روم) سفیر ژاپون است ، دولت متحده امریکا خوشنود خواهد شد .

§ تلگرافی از (واشنگتن) رسیده که (مستر فول) از جانب مجلس شوری مسوده قانونی سکه جدید را پیش کرده ضمانت استقراری هم بر مایدات و منافع آن داده شود

§ لارد میور (لیور پول) افتتاح دفتر اطافه برای افسران فوجی محاربات (کریها) و بلوای هند باز نموده است

§ قضیه ترك خدمات عملجات كارخانه پنبه (لكناشاپ) قریب الاضصال است ، چه غیر رسمی تدارك جاری شده ، (لارد جیس) غالباً ثالث مقرر خواهد شد
§ (مستر کندی) و (ه) هر دیگر را حکم جیس با زحمت داده شده

➤ باز همان کاسه و آتش است

(۱۱ جنوری - ۶ ذی الحجه)

§ وقایع نگار طمس از طهران خبر می نویسد که بسبب قتل یکنفر صراف معتبر زردشنی باکمال بی دردی تمام ملت زردشنی دست از کار کشیده و حال وحشتی مودار است

(۸ ذیحجه - ۱۳ جنوری)

§ خبر روتر از طهران خبر میدهد که مجلس شورای ملی انعقاد مجلس سری نموده که در اوست نمایند در معاملات سرحدیه و آنچه تکلیف دولت است و عمل نمی شود اهالی در ملت های شور و خروش اند از عدم انتظام و بی کفایتی پلیس که قاتلین غالباً گرفتار نمیشوند

ضمن نطق خود اظهار داشته که بسبب درج نمودن نام در دفتر حکومتی که (۵۰۰۰) نفر آمده بودند رجعت نموده ، حکومت را خیال این است آنهایکه از درج نمودن نام در دفتر حکومتی منکراند اشرار بر آنها امر را مشتبه نموده و ترسانیده اند خود هندیان معترف اند که سرکردگان اشرار آنها را فریب داده و مستعدی اند که حکومت بار دیگر اجازه دهد که نامشان را درج دفتر نمایند

(۱ ذی حجه - ۶ جنوری)

§ در کارخانه جات (لنگناشاپ) موقوفی مستخدمین از اواخر جنوری شروع خواهد شد و (۱۰۰۰۰۰) عمده بیکار خواهند شد

§ تلگرافی از (واشنگتن) رسیده که گفتگوی آ در باز بین (مستر روزبولت) رئیس جمهور امریکا و (مستر روت) و (مستر متکاف) درباره معاملات ژاپون شده

§ در (لندن) این خبر مشهر شده که در (برنکس کابینه) به پیروجه قشون فرستاده نشده ولی فوج (پیساژ) و (جیشاژ) را مرتب و آماده نموده و ۲ کشتی برای حمله توپخانه تدارك شده است
§ تلگرافی از (بندر سعید) رسیده که مزدوران نغال که از خدمات خود دست کشیده بودند رجوع بخدمت کردند

§ (مستر اسموتیه) ضمن نطق خود در (بریتوریا) اظهار داشته که هیچ وجه مراعات درباره (مستر کندی) نخواهد شد

§ (جنرل دامید) دیروز صبح وارد (کامابلنکا) شد و قبول مأموریت نمود

§ حکومت (بلغاریا) فهرست مطول اسامی قاتلان رطابای (بلغاریا) را که در بهار گذشته بقتل رسیده بودند به دول اروپا پیش نمود ، قاتلان آنها را نوشته که اهالی (البینیا - ترك - و سپاهیان عثمانی بوده است

(۲ ذیحجه - ۷ جنوری)

§ حکومت (نغال) مانع است از اینکه اهالی آسیا در حدودوی داخل شوند ولی آنها که باوطانشان می خواهند رجعت نمایند اجازه خواهد داد

§ (مستر ایچو) رئیس اداره مزدوران (کنیدا) در (وانکووار) ضمن نطق خود اظهار داشته که مسئله آمدن اهالی ژاپون قریب الاضصال است و نیز بیسان نمود ، که حسب دلخواه مخاخره با (توکیو) جاری است
§ تلگرافی از (واشنگتن) رسیده که وزیر مالیه

چهل‌المین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablat Matin Office,
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا دمہ دار ابوحیات مشرقین اند

(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانہ شش ماہہ

ہند و برمه

نامہ مقدسہ

۱۲ روپیہ ۷ روپیہ

ایران و نستان

۲۰ فران ۲۵ فران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

المبتدع

سنہ ۱۳۱۱

کلیہ امور ادارہ با

مدیرکل مؤیدالاسلام است

ہر دوشنبہ طبع

و سہ شنبہ توزیع میشود

یوم دوشنبہ

۱۵ ذیحجہ الحرام ۱۳۲۵ ہجری

مصادف با

۲۰ جنوری ۱۹۰۸ میلادی

(مراسلاتیکہ بدون امضای معروف ادارہ)

(نامہ درج نخواہد شد)

۱۰ منات - ۶ منات

در این جریدہ از ہرگونہ اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید مافی بحث میشود

(مقالات نامالغفہ مقبول و در انتشارش ادارہ آزادست)

علمای اعلام

در حضور مبارک شاہ بزرگواران گویا چندان لازم بہ تشریح نباشد، کہ وضع قادی ملت ابرانیہ برخلاف ملل سائرہ قرار گرفته، یعنی جون تعلیم یافتگان سائر طبقات انگشت شمارند، خواہ مخواہ قادی کلئہ امور معاد و معاش این ملت شاہ طبقہ ممتازہ روحانی قرار گرفته اید، و الحق بر حسب اقتضای این ملت ایران باید ہم چنین بشود، چہ اگر چشم از شاہ روحانیان پوشیدہ شود، سائر طبقات بقدری امی و ناخواندہ و غیر واقف موافق زطلند کہ قابل ہیچگونہ اشارات حسبہ می باشند

بہمین ملاحظیات بودہ و هست کہ نامہ مقدسہ از پانزدہ سال باین طرف ہمارہ توجہ نامہ خود را بہ بیداری حس سیاسی، و جلب توجہ شاہ بزرگواران بطرف مقتضیات وقت مبذول داشته است

مسلمتہ جمیع سیاسیون است کہ بدون قائد ہیچ ملت قدم در میدان ترقی نہ ندادہ، و مدارج سعود ہر ملت نیز بستہ بہ توسعه خیالات قائدین ہان ملت بودہ است، قادی مانند (پرنس بزمبارک) آلمان را از درجہ بی امارت ممتازہ بمقام یک امپراطوری عالی میرساند، و این ترقیات عبرالقول آلمانیان ہمہ نتیجہ

توسعہ خیالات عالیہ آر قائد جلدالقدر است،

جہی را عنینہ این است کہ استعداد ملی را این قدرها نباید منوطہ ترقیات شناخت، بلکہ ہنرم راسخ قائد عالم صحیح دماغ، ہر مات ناقابل را ہم مستعد قبول ہمگونہ تات می باید، جناحیہ (بطرکبیر) اعدم استعداد ملت و حسی خورد، دولت و ملت روسیہ را زچہ مقام بچہ مقام رسید، (و مایابوں) فراسہ را ارجہ حال بچہ حالی آورد، (بادرشاہ) فشارچہ استعدادی تازه در ملت ابرانیہ پیدا کرد، و (میکادو)ی حالیہ ژپونیان بی استعداد را بچہ پایہ استعداد رسانید (منابک) موجود، حبشیان را ارجہ پایہ بچہ پایہ ارتقاء داد، شک نیست کہ استعداد ملت داعی برسرعت پیشرفت خیالات عالیہ قائدین دانا تواند کرد

قائد عبارت از کسی است کہ بدون قوہ جبریہ کلامش در قلوب ملت دارای نفوذ و رسوخ نامہ باشد، و در ایران حز شاہ بزرگواران ہیچ طبقہ شخصاً و نوعاً بدون قوہ جبریہ دارای ہیچگونہ نفوذ نگہ نمیشد، بجمداقہ ماد و خیال خود مصاب بودیم، چہ از رکت اقدامات شاہ بزرگواران اندک اندک میروہ ملت از حطراب غفلت بیدار شدہ، بی بحقوق مشروعتہ خود بردہ، سیادت از دست رفتہ خویش را دریافتہ، بلکہ بتوانند

بحق مشایع نتوان گفت ، چه در ممالک جمهوری
رئیس مجمع امت منتخب می شود ، و اجماع کامل
هرگاه مقابل نص صریح نباشد ، بدون اختلاف حجت
است ، زیرا امت احییہ بر خلاف جمع می شود ، اگر چه
اولی آنی که (ناده سال دیگر) مخالف با جمهوریت
ایران است من میباشم ، ولی چه توان کرد که خیر
خواهت ظاهری پادشاه که دشمنان واقعی خانواده
سلطنت می باشد ، میلشان چنین اقتضا نموده است .

از بس باشاره و کنایه و رمز و استعاره سخن
راوده خفته شدیم ، باید پوستکنده بشا ، حالی کرد که
از این و بعد اگر حادثه مخالفت پیش آید ، ملت شخص
پادشاه را مخالف تصور نموده ، خود را بذت شاهان
طرف خود دانست ، چه امروز دانستند که در
تمام ایران مخالف با مشروطیت احدی یافت نمی شود ،
و هر کس و ناکس که برخلاف مشروطیت در هر نقطه
ایران سری میباید همه از اشارات دربار است ،
پدرت رودرواستی کار مشکل شده و برده بالا
افتاده است ، همین قدر مسلم گردیده ، که اگر شخص
پادشاه و درباریان مخالف باشند ، احدی را قدرت
مخالفت باقی نماند ، مقصود ما از این مقاله غیر از این مطالب
بود ، الکلام بجز الکلام رشته سخن را باین خاکشاید
مقصود این است ، امروز قانده ملت ابرایه شما
بزرگوارانید ، امر شما را ملت اهم از موضوع معاد
و معاش واجب الاتباع میدانند امروز حیات ملی
ایوان در خطر است ، در کمال سرعت سبیل اضمحلال
روی باین صکت اسلامی آورده ، عنای و تملق و
جابلوسی و نجاملات طارفاة ما و با بوساطت سفرای
انگلیس و روس پیش پای خود نخواهد نشست ، معاهده
دولتین انگلیس و روس هم نخودی خود از اثرات پلنکی
نخواهد افتد ، ملت و دولت ایران زبان و لفاظیهای
جلیان حفظ شئون ملیه و دولیه خویش را هم نتوانند نمود
امروز بقای این سلطنت اسلامی منوط به تشکیل
اردوهای ملی است و بس ، بارها نوشته باز می نویسم که
اگر دارای صد بارلمان شویم ، و اتحاد ملت و دولتمان
هم بر اتحاد ملت و دولت انگلیس مجرب ، بدون قوای
دفاعیه استقلال خودمان را حفظ نتوانیم نمود ، و قوای
دفاعیه ما هم امروز منحصر است به تشکیل اردوهای ملی ،
چنانچه سایر دول از بزرگ و کوچک همین اصول
خود را حفظ کرده اند ، یعنی قوین ابتدای اسلام را
اخذ نموده اند ، که به نص صریح جز زن و مرض
و پیر مردمانیکه که ابد از وجودشان در جنگ کاری
سخنه نبود مستثنا نبودند ،

آیا ممکن نیست که فردا یک منافسه پلنکی بین

ما و روس پیدا شود ؟ آیا حملات او را با کدام قوه
دفع خواهیم نمود ، آیا اگر با انگلیس مخالفی پیدا کنیم
چه چیز ما را از اجحافات او نگاه خواهد داشت ،
علاوه بر این ها یکصد سال است که ما با
مسایگان خود جنگ داشته ایم ، و آنها نیز ما
ما اظهار خصومت نکرده اند ، ولی چون قوای دفاعیه
در ما ندیده خشک ، خشک ، هر یک بقدر خود حصه
از ما بودند ، فقط ربانی که می شود استقلال یک ملت
و یک سلطنت را حفظ نمود ، گیرم ما جواب معاهده
روس و انگلیس را دادیم که قبول نداریم ، اگر اینها
اعتناء باین قول نکرده اقدامی نمودند این جواب صرف
حلوگیری از آنان خواهد کرد ؟ و الله ، و الله ، و الله ،
آیا کز دارید که مولد آرزوی و فراس و آلمان محض محافظه
حقوق نوعی خواهند آمد در راه استقلال ما با روس
و انگلیس بکنند ؟ بخدا قسم این کمان غلط است

(کس بخاره پشت من حز ناخن انگشت من)

این جزئی قشوق با قابل که در دفتر دولت
موجود است در صورتی که منظم شود ، بش از
حفظ امنیت نیست ، و قابل به دفاع چنین است
وسیع می باشد ، فکری باید برای مدافعه دشمن نمود
بصاحب شریعت مطهره دولین متعاهدین هر یک
در پیشرفت مقاصد خود در ایران مساعی جمیع بکار
برده و می رود ، عنقریب است که منافشات عظیمه پلنکی
از اقدامات سیاسیون طرفین در ایران تولید شود ، که
ناچار بمدافعه ، و یا تسام شویم راه مدافعه منحصر است
به اینکه جوانان ملت را بدون استثنای تحت سلاح آورده ،
بمشق عسکری واداریم ، وضع جدید قانوناً باید بحسب
مرتب نماید ، و شما بزرگواران اقدام در اجرای آن بین
ملت فرمائید ، بلکه باید بحسب را مجبور کنید که ملاحظه
هیچ مای را درین مسئله نموده ، سریعاً این
قانون را مرتب دارند ،

رای سر مشق و تشویق ملت در دفاع از مملکت
اسلامی ، شما بزرگواران است که بدون ملاحظه شوائب
شخصی فک بدوش گرفته ، در بازارها هروله
فرمائید ، و دست جگر گوشگان خودتان را گرفته ،
بمیدان مشق جهاد و دفاع بسپارید

اول و آخر نجات ایران منحصر درین اقدام
مشروع است که بعقبه این ننده بر هر مسلمان مکلف
ایرانی واجب عینی میباشد ، و انجام این امر منحصر است
باقدامات اولیه و آخره شما بزرگواران که قانده مطلق
مانند ، هیچ بهانه و هیچ عذر را در مقابل این اقدام
نباید از دولت یا غیر دولت قبول فرمائید ، بسط و شرح
این مقال را بوجدان خودمان میگذاریم

ترجمه از روزنامه دبا

مقاله «مصلی در روزنامه دبا در زیر عنوان مکتوب از روسیه نوشته شده و ما نیز چند مطلب از مقاله استخراج نموده ترجمه می‌نمایم. نامه نگار روسی می‌گوید: چنانچه ما در فکر انتقام از ژاپنها نیستیم امپراطوری چین و ژاپون را نیز خیال تعرض نداشته و غیر از صلح و مسالمت با ایشان چیز دیگر را نمی‌خواهیم. در هر طرف قناعت کلی حاصل شده که توسیع ملک غیر حق و نامعقول ما در داخل آسیا، حدود اروپای ما را به تهاکه خواهد اداخت. ما چندان نیز بی فکر نیستیم که به هوای علاوه بر ملک نمودن (سؤل) و (موکدر) افتاده و در سر آن هوا و خیال (کیف) و (ریکا) و (وارشوه) را از دست داده باشیم. آسیای شرقی قابل تماس نبوده و باید نیز در همان حالت بماند.

افکار عمومی روس در نقطه مذکور بوده و درست بودن آن فکر را ظن قوی دارم اگر خیال (کوره) از میان ناپدید است آنها از قبیل دره‌های تصورات مهم است که صاحبان افکار تاریک در حق افغانستان و (تبت) و هندوستان انگلیسی و ایران ترتیب داده اند: انگلیس بجهت حکمرانی خود در بحر محیط هندی خود را توانا می‌پندارد. با همه سربستی که بالطبع در آن صفحات دارد بار قوذ ما تا آنجا ها تأثیر نمی‌کند.

دوات آلمان، از (کیاچاؤ) تا چین و بواسطه شمندفر بغداد تا آناتول کان دخول را نموده در انجام کار پشیمان شده و خواهد دانست در پیش پاره دشواریها مانده که امکان تعمیر ندارد.

برای ما هر چه خواهند بگویند، کورفز بصره که خارج از دایره حکمرانی ماست ابدأ در ادعای توسیع حدود پیورده و نیستیم. وضعیت و حرکات ما را مقتضی بر آنست که در حدود چین و افغانستان و ایران حالت تدافعی را داشته باشیم. اگر ما در طرف حکومت‌های شرق آرزوی هم داشته باشیم آنها دخول با طریق تجارت است. این است دوستانه مسائل

اقتصادی غیر ملحق انگلیس و ژاپون را تنظیم، و تسریع فدیید راه آهن دویم - بریا، و صرف نظر از هر گونه امید فتح ملک در شرق، و از هر نوع اختلافها نسبت با حکومت‌های شرق، اجتناب نموده، از نیم عصر گذشته که کلواک، بحر سیاه و قلمه سلطانی که از طرف فرانسه و انگلیس مغایر هر نوع منطق روی ما بسته شده فقط بکف آوردن سرستی آنچه‌ها عهده منسوخ ما می‌باشد، و برای ادامه ممنوعیت اجرای فکر ما هیچ منفعتی بجهت ابره دو دولت باقی نمانده با العکس گشادی ایندر از مقتضیات شایسته و منافع حکومت است. دیگر نمیدانم من در فکر خود سهمی نیام یا اینکه چندی نگذشته این خیال بظهور خواهد رسید.

آنچه آناتول و ایرانست در استیلای آنچه‌ها فایده بدولت روس ندارد و تسخیر شدن از طرف حکومت های دیگر را نیز منفعت ملحوظ است.

آلمان که در این زمان حکومت فارس را در مقابل فرانسه باطناً حمایت می‌نماید، در آسیا نیز اقوام اسلامی را بخودش اسیر و خدمتگار نمودن می‌خواهد، درین باب اختلافی با انگلتره ظهور خواهد نمود، لهذا ارباب عقل سلیم میدانند که التزام و اشتلاف سیاسی ما با دولت انگلیز بی موقع نبوده است.

حبل المتین

هزار افسوس رفیقان مکتب کتاب و عام حساب جارگانه ضرب، تقسیم، طرح، جمع، را تمام نموده و در کره ارض شهادتنامه گرفته و رفتند، ما بعنوان وطن هنوز (والایی) را تمام نکرده‌ایم قرب دوسال است نشسته و برخاسته ایم غیر از غنفل قلیان چیزی نشنیده‌ایم از یکطرف بلوهای داخله، از طرف دیگر نا امنی بلاد، و از یک سمت خود نانی و خود پسندی و از سمت دیگر ادعای خشک و جاهلان

کو؟ و کجایند آن جالسپاران وطن که از دولت امنیت می‌خواستند امتیاز طلب می‌کردند؟ بانگ ملی چه شد؟ جرایباری نمی‌کنند؟ چرا وطن و اهل وطن را با معاونت و همت خودشان از زیر بار اسارت آزار نمی‌نمایند،

باری اینهم گویا از مقتضیات حکمت است، آنانکه
 دلوند و میتوانند با جمع آوری ده فقر خودشان
 این کار را از پیش ببرند (صم بحکم...) مانده
 و آنانکه مانند بنده نگارنده در هزار آسیاب بک مثقال
 آرد و در میلیونها کیلومتر کره ارض یک ذره زمین
 و یکوجب خانه ندارند میگویند و می نویسند و داد
 میزنند نمره میکشند چه فایده، آنچه البته بجائی نرسد
 فریاد است (لامم اجمل ثابت امورنا خیراً)

المقال فی تقس الاموال

چنانکه در مقاله وطنیه عرض شده شیکی در این
 نیست که مملکت ایران بحدی دارای ثروت طبیعی است
 که هیچ مملکتی از ممالک روی زمین باو مقابله نتواند
 کرد، زیرا که سایر ممالک علی الاطلاق فاقد بعضی
 هستند و واجد بعضی، لکن مملکت ایران معموره
 قدرت آسمی و دارای ثروت نامتناهی است که بهیچ
 وجهی در رفع احتیاجات خود محتاج بخارج نیست،
 و هرگونه ضروریات تمدن و تعیش مات را در
 خودش موجود و موفور دارد، و اگر عصرها
 محصور و زمره حاج ممنوع شود تقصی در تمدن
 و تعیش مات روی نخواهد داد، و اهالی این مملکت
 در تحصیل ثروت و پیش آقدر سی و تلاش دارند
 که شب را از روز و روز را از شب نمی شناسند،
 بخلاف سایر مال که بجز چندساعتی از روز به تحصیل
 و ماش اشتغال میکنند، و اشخاصیکه به بطالت و
 تنبلی خو گرفته اند بواسطه پدران شده که در تربیه
 ایشان کوتاهی کرده و تنبلی و معت خواری را عادی
 نموده و طایفه ناموی قرار داده اند، وگرنه آب هوای
 ایران بالطبع مریب جودت و ذوکاوت و غیرت است،
 کل مولود یولد علی الفطریة السلیمة ثم ابوانه یهودانه و
 نصرانه و مجسانه

پس باوجود این ثروت طبیعی مملکت و غیرت
 طبیعی مات باید ملاحظه و دقت کرد که چرا ثروت
 و مکنت این مملکت و این ملت را وداع کرده، و طلا
 شکل عفا گرفته، و نقره عزیز الوجود شده، خزینه
 دولت خالی و کیسه رعیت تهی و سرمایه نجار عبارت
 از موهومات شده، و در عمری یکمرتبه سرمایه خود
 را تقدماً نمیتواند مشاهده کند، با ان ثروت و غیرت

مات و سبب این فقر چه شده که از اعلی و ادنا
 شاه و گدا از ثروت قدسی محروم هستیم، و رنگ
 طلا را بجز در سپاهی ملت نمیتوانیم دید، مگر چون
 گنج قارون بزمین فرو رفته، یا چون جیش فرعون
 بدریا ریخته، و یا چون هشت شداد بهالم غیب کشیده شده
 (خدا را زین معا برده بردار)

بلی جهالت افراد ملت و عدم اطلاع بر فنون
 اقتصاد و ثروت مارا بخاک مذلت نشانده، و به فقدان
 سرمایه و شهادت همسایه باز داشته و مسئول این مسئله
 در واقع نفس الامر دولت و دولتیان است، زیرا که
 اداره مملکت و مات در قبضه تصرف ایشان است،
 ایشان که متصدی امور ملک و ملتند باید ملاحظه و
 رعایت دخل و خرج مملکت را بفرامایند، وگرنه هر
 سزی فروشی یومیه ملاحظه دخل و خرج خود را
 میکنند، لکن عالم استبداد او را حق مداخله با امور مملکت
 نداده بود، تا اینکه از افکار اقتصاد امر خود در حق
 و شومات هم اظهاری نماید و آنچه داند بر زبان راند،
 (لحمد لله که آن سبب بشکست و آن پیمان ریخت)
 ماضی ما ماضی عتیقه عمار سلف باید گفت، و بعد از
 این اشرفه باید منرصه نتیجه افکار او ایسای دولت
 مشروطه و امنای ملت تازه بیدار شد.

البته این مسئله معلوم ایشان هست که ثروت ملت و
 مملکت در خود مملکت محو و نابود نشده، و این فلاکت
 از مراد خارج بظهور رسیده، پس در این موضوع
 باید دخالت مملکت را حریفی فرض کرد و تمام ممالک
 خارجه را حریفی دیگر فرض نمود، که هر دو با نقد
 معین خود با همدیگر قرار بازی میکنند، و البته هر
 این بازی هر قدر از نقد حریفی کم و نابود شود بر
 نقد حریف دیگر افزوده خواهد بود.

پس باید تحت داخله حساب موازنه درمابین خود
 و ممالک خارجه داشته باشد، تا معلوم شود که چه قدر
 تسلیم داده و چه قدر تسلیم گرفته، بباره آخری باید
 ملاحظه نماید که چه قدر دخل دارد و چه قدر خرج،
 اگر دخل و خرج با هم موافق آمد یا دخل علاوه
 از خرج شد میتوانست که آینده این ملک را از فقر و
 استیصال تأمین نمود، و آنگاه خرج زیاده بر دخل شد
 باید این ملک را حکم قطعی بر اضحلال و محو شدن

نمود، و چشم امید از بفا و دوم ابن، لك باید دولت، که اگر از دریا قطره قطره کم شود صحرا گردد، و اگر قطره قطره در صحرا جمع شود دریا گردد، و از اینست که مملکت ایران بواسطه زیادی خرج بردخل مبتلای فقر و مسکنت گردیده، و اگر در صد جاره و علاج بر نیایند عنقریب است که تا یکوجه خاک ما در عوض مخارج مملکت به خارجه در عوض طلب ایشان داده خواهد شد، و اسم دولت مشروطه و قانون و مساوات و آزادی بیفایده و بیحاصل خواهد بود.

بعد از تمهید این مقدمات شروع بذکر اسباب فقدان ثروت ایران نموده و متذکر میشویم: - اولین سبب فقدان ثروت استعمال امتعه خارجه است که امروز بواسطه رسمی مرغوب عامه شده، و به حدی رسیده که در ترك استعمال آن در اول نظر ترك تمدن و تمیش بلکه ترك حیات منظور میشود، زیرا که تمام احتیاجات ملت و ضروریات عامه با استعمال آنها رفع میشود، بنابراین خارجه باطائف الحیل در مملکت کوران اسبابی جیبدهاند که فعلاً از تحت حکم ایشان بیرون شدن محال مینماید، و در واقع هم خالی از زحمت نیست زیرا که فنون و صنایع خود مملکت محو و نابود شده، در ترك استعمال آنها از نو ایجاد لازم دارد، کدام عالم همایه مرمری شاهی را موقوف داشته و همایه کرباس نیاوند می بیند، و کدام اعیان زاده کفن بدر و مادر خود را از خام عراق می برد، و کدام تاجر ماهوت و قاسونیای پشی را گذارده قدك الوان بزدی می پوشد، و کدام فقیر کو کرد ایرانی را عوض کبریت فرنگی استعمال میکند، کدام حامل چائی صبح و عصر را مبدل به لیمویی عمان یا گل گاوزبان مینماید، کدام صاحب سلیقه عوض قد مارسیل قد بزدی استعمال میکند، معنی تجارت و نفوذ یعنی چه؟ یعنی اگر راه خارجه بسته شود و متاع خارجه وارد نشود بازار طهران باید غیر از بقال و قصاب و حلباز برچیده شود، تاجر، بزاز، قندفروش، قهوهچی، حلرازی فروش، بلورفروش، مغازهها، اجزا خانهها و غیره تماماً برچیده میشود، و همچنین سایر بلاد و امصار ایران،

پس باید ملت این معنی را بدانند که هر دولتی بهر وسیله که ممکن است میخواهند که امتعه خود را

به خورد ملت داده و در عوض آن ثروت و روح مملکت را به مملکت خود نقل و تحویل دهند و ثروت خودشان را زیاد نموده و ایران را بواسطه فقر و عدم اقتدار مقابله و محاربه به تسلیم مجبور سازند، در این صورت ملت ایران هم باید ملاحظه پشرفت کار خودشان را نموده و غیرت ملی و وطنی را ابراز داده پیش از آنکه بدرجه تسلیم برسند در صد علاج کار خودشان بر آیند، و بعضی خیالات موهومی را از پیش چشم دور سازند و نگویند که صنایع ایران از دست رفته و تمیش ملت بدون امتعه خارجه ممکن نیست، که این خیالات محض ناشی از سستی اعصاب است و گرنه خداوند عالم ماده بشر را نوعی آفریده که هرگونه طادت در او طبیعت ثانویه میشود، و هیچ فرقی به حالت بشریه نمیکند همچنانکه صد سال قبل بر این رفتار و کردار قدیمی خود را کم کم ترك نموده و استعمال امتعه خارجه را طادت نمودند، الان هم بهمان قرار میتوانند که این طادت رده را ترك نموده و طادت قدیمی را در دست نمایند، و حال آنکه هنوز صنایع ایران بکلی از دست نرفته و از برای استعمال هر طبقه لایق شأن او امتعه داریم، مثلاً شال آقاری و برک برجندی داریم، از بچاه تومان الی بختومان به تفاوت مال، و هکذا سایر امتعه وطنی نسبت فرقی اینست که فعلاً امتعه داخله رواج ندارد، محض بتوجه هموم رواج پیدا کرده و دستگاها بیشتر طواعد شد، قدری غیرت لازم دارد، و گرنه در کمال سهولت است، اگر همت نمایند و کارخانه جات جلب کنند خاک ایران قابل هرگونه صنایع است، هیچ ملاحظه نمیفرمایند که چرا دخول مال انگلیس را دولت روسیه به مملکت خود رضا نمیدهد، و چرا انگلیس استعمال ساور نمیکند، همه در خیال این هستند که اسم دولت دیگر در مملکت او مذکور نشود، و جزئی از ثروت او در عوض امتعه داخل ثروت دیگری نگردد.

مقاله پیش از این نمیتواند شرح بدهد، این قدر عرض میکنم، که ای ملت ایران، و ای مندینین بدین اسلام بیدار شوید، بهوش بیساید، اگر نمیدانید که غیرت وطنی و ملتی چیست، با غیرت اسلامی

جنبشی نماید، و از حجج الاسلام استقنا نماید، تا تکلیف شرعی شمارا معین فرماید، فتوای حجج الاسلام دامت برکاتهم اینست که بیع و شرای چیزی که سبب قوه کفار و ضعف مسلمین بوده باشد حرامست، و این مسئله اجماعیت، در اوائل مکاتب شیخ اصراری اعلی الله مقامه این مسئله معنون است، بروید تماشای اخبار نماید و بر زمین خود بی های بناید، در آن عظیم الشان باید در کاغذ کفار نوشته و چاپ شود، کفن اموات هنوز باید جلواری فرنگ باشد، لباس احرام حج باید حوله یا قبص یا ماموت فرنگی باشد، عمامه های پیشوایان ما باید سرشاهی فرنگی باشد، و قس علی هذا فطل و تفعل (تا کی آخر جو بنفشه سر غمات در پیش) (حیف باشد که تو در خوانی و ترگی بیدار)

ملاحظه فرمائید که دول اروپا شورا به چه حیلله اسیر و دستگیر کرده اند، اولاً در قانون بین الدول قرار گذاشته اند که تجارت در تمام دول و ملل آزاد است، و سکت امر تجارت در هیچ قانون صورت جواز ندارد، با این اسم دولت ما را زمان بسته نموده اند که دم از ممنوعیت امتعه خارجه بزد، و افراد ملت را به تسبیلات و تراکت و ارزانی قیمت بازی داده و به استعمال متاع خودشان، طادی و مفید نموده اند، و شعور ایشان را بدهند و نام سلیمه و ذوق ایشان را بجهور با استعمال خفته اند، و طلا را ارمیان ایشان پاک برده اند، و تمام هلی را دلال و مروج امتعه خود قرار داده اند، تجارت ابرن امروز منحصر بدلالی مال فرنگ شده و سایر کسبه مملکت دین و مذهب خود را در این راه گذارده، و ترویج امتعه ایشان را میکنند، مثلاً نواز با لفظ جلاله مکرر قسم میجوورد که این جیت رنگش ثابت است و این ماموت بشم حاصل است، و حال آنکه دروغ گفته اند، ملاحظه فرمائید در این یک کار جزئی چند گناه برده گرفته اند، سبب ضعف اسلام شده اند، و ثروت مملکت و ملت به کفار داده، سبب تقویه ایشان شده اند، دروغ گفته اند و قسم دروغ خورده اند، و هكذا، همه اینها باعث محو شدن دولت اسلام و بدست افتادن مملکت بدست خارجه خواهد شد، چهار ماه قبل یکدستگاه تجارت آلمان وارد تبریز شده و دستگاه چیده و بساط پهن کرده، شصت صندوق نمونه و مستوره جات

امتنه اروپائی آورده و اعلان داده که هر کس از هر مستوره و نمونه قوطورات بخواند بکند با جزئی بیی در قبول او حاضریم، غیرنمندان تبریز هم مشغول کار شده اند و قوطور آنها سته اند و سفار آنها داده اند، جای سی نمجه است از یکطرف و جالی تربیب میدهند که ملت و مملکت را از اسارت خلاص نموده و آزاد باشند، از طرف دیگر با دستگاه نوظهور نو در آمد آلمان مشغول فروش ملت و مملکت میشوند، چه میشود ~~ص~~ غیرنمندان وطن بهوش بیایند و مسئله را بفهمند و به رضا و رغبت و غیرت و حمیت خود دست بهم داده و معاهده نمایند، که امتعه خارجه استعمال نکنند، و چه میشود که حجج الاسلام بن ممنوعیت و ترک استعمال را بملاحظه صلاح دین اسلام لباس دیات ببوشانند و حکم به حرمت نمایند، در هر کار دولت و طیفه دارد و مات هم وظیفه و وظیفه، دولت فعلا دم از ممنوعیت زدن نیست، لکن ملت در استعمال و بیع و شرای آزاد است مجبور نیست، مسئله رؤی دخایات هنوز در خاطر است که چه تأثیرات بخشید و در ترک استعمال بخیرال برسد که حاصل گمرکات از حالت کثر میشود، زیرا نه دولت از معیشت ملت خورار و پوشاک و تزئینات و تجملات حقه، ق میبخواهد، از هر راه باشد خواهد گرفت، از آن راه نباشد از راه دیگر باشد، ملت که بی معیشت نخواهد ماند، و این مقاله هم از بسکه مصیبت بزرگ است با تمام ماند، و اسباب دیگر فقدان ثروت ایران نا گفته ماند، یار باقی صحبت باقی، این زمان بگذار تا وقت دیگر

اعلان مخصوص

(حاجی بابا) شوشتی در منزل بنده شهر مظفر پور (بنگاله) بتاريخ ۲۹ شوال سنه ۱۳۲۵ بر حمت ایزدی پیوسته و مخلفاتی از او باقی ماند است - در هر حا از وارثان و حقدارانش مانند اظهار وراثت نزد بنده نمایند - ولی باید داری سند وراثت از حکومت ایران باشند و نیز بموجب قانون هفتم مابست سنه ۱۸۸۹ عیسوی حکومت هند - سند وراثت در دست داشته باشند - (امضا) سید احمد حسین - بی - ال - وکیل عدالت مظفر پور

انجمن وطن خواهان ایرانی

در شهر بمبئی در ماه ذیحجه الحرام سنه ۱۳۲۵ هجری
انجمن بنام فوق دائر گردید - برای انجمن از میان
اعضاء يك نفر رئیس و يك نفر مدیر و تمویل داری
هم با اتفاق آراء انتخاب میشود - رئیس و مدیر در
هر ماه مجدد میگردد - رئیس اول که برای ماه
ذیحجه الحرام انتخاب شده جناب حاجی سید محمد علی
داعی الاسلام است و مدیر جناب آقا میرزا ابراهیم
تاجر شیرازی الشیر بمبئی و تمویل دار منتخب جناب
آقا میرزا کریم شیرازی مشهور جینی است - کیفیت
و شرائط انجمن وطن خواهان ایرانی درج ذیل است
(۱) دادن يك آنه در هر ماه -

(۲) اشخاصیکه جزء این انجمن میشوند همه برابر
و برادر و همدگر را يك نظر می بینند و امتیاز
شان و مالی و سنی درین انجمن نیست

(۳) در هر ماه چهار مرتبه مجلس میکنند و در
مقاصد انجمن تکلم میکنند و وقت مجالس از ساعت
هشت در شب شنبه تا ساعت ده است - مگر عندالضروره
مجلس علاوه منعقد شود - مدیر مجلس بتوسط اوراق
پست اطلاع میدهد

(۴) مقاصد انجمن عبارت است از مستعد برین
برای همدردی بمجلس شورای ایران صائم الله عن الحدان
و قیام نمودن اتحاد در میان برادران بمبئی

(۵) هر کس بمخواهد تکلم نماید از صدر انجمن
اجازه خواسته نطق نمایند

(۶) در ضمن صحبت و نطق احدی را حق
ایراد بر ناطق نیست تا اینکه مطلب آن پایان برسد
انگاه ایراد و اعتراض دارند اظهار نماید

(۷) چنانچه کسی اعتراض و ایراد بر متکلم وارد
آورد باید بطور مهر بانی و رأفت باشد نه بختوت
و درشتی

(۸) در مطالبیکه اعضاء عنوان می نمایند بکلی
حرف لغو و فحش و نام بردن به بدی از کسی نباشد
(۹) در عدم حضور هر کدام از اعضاء حق
رأی او ساقط است

(۱۰) تا اینکه منافی با قانون دوات انگلیس است
ابدأ کسی حق اظهار ندارد، چنانچه مطلبی یکی اظهار

نماید و دیگری ایراد کند که منافی با قانون انگلیس
است باید ماده قانون را ارائه نماید

(۱۱) هرگاه یکی از اعضاء بمخواهد وطن برود
باید بمجلس اطلاع دهد

(۱۲) مذاق نباید داخل انجمن بشود چنانچه
عضویت داشته باشد و نفاق آن ظاهر شد محرمانه
صدر انجمن باید آنرا خارج نماید

(۱۳) هر ایرانی اثنا عشری چه در بمبئی و چه در
غیر بمبئی حق عضویت انجمن را دارد بشرط فوق
ادرس انجمن - بمبئی محله امر کهاری انجمن وطن
خواهان ایرانی

(صحیح انجمن وطن خواهان ایرانی)

اعلاق مدرسه صفاء اصفهان

بصون و یاری خداوند تبارک و تعالی و بنظر
دوازده امام و چهارده مصوم باک و در تحت حمایت
حضرت ابوالفضل العباس علیه صلوات الله و الطاف
آقابان حجج اسلام خصوص حضرت بندگان آقا
نقته الاسلام سلمهم الله تعالی در این مدرسه مبارکه صفا
چهارده درس داده میشود از قرار ذیل و بعد
مبارک چهارده مصوم (فرائد قران - هری -
مسائل دینی - ابتدائی - فارسی - حساب عایشان -
جغرافیا - جبر و متعادل - نسخ و نستعلیق - ترکی
اسلامبولی - فرانسه - انگلیسی - پیاده نظام) بلاد
و چهارده کتب یدی تعالیم داده میشود. از قرار
تفصیل ذیل هر کس میل به (قالی بافی - خطی -
ارسی دوزی - عکاسی - قاشی - اساجی - ساعت
سازیمی - کلاه مالی جدید - گلدرزی جدید -
عبابافی - شانه سازی - قاش زرگری - دوات گری -
زرگری) تشریف فرمائی دارد باید اولیای ایشان
نوشته بدهند تا سه سال حق بردن اطفال را نداشته باشد،
جز اینکه در زمان امتحان هرگاه خدای تمنا
کوتاهی شده باشد در حق آنها از تعالیم علوم و
صنایع حق دارد که بجای دیگر ببرند والا فلا

وده فرسید اولاد رسول محض خوشنودی خدا
و رسول بجانا قبول شده و بملاوه هر ده نفر یک نفر
سید اولاد قاطمه قبول خواهد شد، مدر و ناظم و

شب و روز مردم در پناه دیوار خانه خودشان خواب ندارند، و از ترس دیده بر هم نمیگذارند، جماعتی از علماء و سادات در بقعه شاهچراغ متحصن و مشغول دفاع، و اتباع قوام الملک حول و حوش آنها را چون حلقه انکبوتر محاصره نموده، گلبند پسر موسی ابن جعفر (ع)، از ضرب گلوله قریب بآهدام، حالت اهلی خانهای اطراف آن لازم به مرض نیست، هرکس از دست عارت اشرار جان بدر برد، بزخم بهادران هرب سپرد، تا بحال آنچه از سید و عامی طابین از زن و مرد هدف تیر شده و بسحق خان شیرین داده اند صحیحاً بقلم نیامده، مگر وقتی که فساد بر طرف شود و زندگان را بشمار آرند (بانهم که امیدی نیست) باری حالت حالیه شیراز فعلاً این است، و شرح و تفسیر آن موقوف بوجدان ساجم رجال دولت و امنای ملت

قضیه ناگوار ماکو و تبریز در زمان حیوة شیرازی ما بود که مجلس قاعه منعقد داشتند، حالا از برای فوت فارس و فارسیدان آنها چه خواهند کرد، و خیر خواهان بشر چه خواهند گفت، ابواب بر این مسلمانان، فریاد از ظلم ظالمین! نمیدانم خوابم یا بیدار این مشاهدات به بیداری است یا رؤیای بی اعتبار، شاها که هوا خواه ناس هستید، شاها که در مجمع انسابت راه دارید، خبر ما برسائید بمرغان جن، بگوئید مملکتی بود در جنوب ایران و ساکنینی داشت، اگرچه بامورات وقت دانا نبودند، و درکار زندگانی سهل زیستند، ولی خیلی سهارت جان دادند، مردم آخری گفتند: الحمد لله که شامشاه ما و پدر مهربان مادارای حشمت جهتید است و سطوت شاپور، عنقریب است که خون ما مظلومان را از دودمان ظالمین خواهد گرفت، و روح ما را در آخرت در حضور خالق اکبر از خود خوشنود و راحت خواهند فرمود

البته ضجه ناامیدی آخرین دم ما در گوش وکلای ما باقی است و همیشه موجب تأثر و تحسر آنها خواهد بود، و بعد از ما خواهند گفت که هرچه بچاره شیرازها فریاد کردند و بنه مظلومان از ظلم بی باکانه مستبدین استغاثه نمودند، شفقت و رافت ما

بحرکت نیامد و پیش از فقدان حیوة بهاد آنها نرسیدیم در آخر آنها را بچنگ گرگ بیرحم خون طوار گذاشتیم، و همیشه بخطای خود معترفیم (سینه تا ابد روی دینار باد)

خدای واحد شاهد است که نگارنده را فرضی باحدی نیست و نبوده، و ضمیر منیر خود حضرتعالی بهترین گواه است و فعلاً در صدمه با اهالی شریک و در خسارت سهیمم و بعلاوه از حالت یأس مردم و ظلم گرگان بی ترحم دیوانه شده مکرر خواستم بعضی از واقعات را بعرض برسانم حالت افسردگی مانع بود، اینک بدین مختصر مصدع گردید

لا یحیه از عراق عرب

بهر ذی عقل و شعور محفی و بنهان نیست که در هر زمان دین پرستان و ملت نگهباران متحمل هر گوه صدمات و هر قسم مقالات و ناملازمات و نا مناسبات شده بفرض اصلی واهی خود که احیای دین و اهانت کفر بوده نائل شده اند، خصوص وجود نازنین حضرت رسالت و اولیای امت که اعظم مقاصد و اهم مطالب شان (صلوات الله علیهم) احیای دین مبین و اقامت کلمه لا اله الا رب العالمین بوده لذا به تمام شداید و محن و مصائب و فتن آمده و مهیا شده در مقام دعوت باسلام و اجرای احکام و تربیت ما سوار الرحمن هر چه از بلا یا از دندان و سر شکستن و زهر خوردن و کشته شدن و تن یا سیری دادن وارد آمد رضاً بقضاء الله فرموده بیشتر حریص شدند و آن بود که افضل ما خلق لله شدند.

البته کسیکه بمقام ملت برسی بر آمد باید اقتداء و بی رویی بزیبت دوش نبوت و جگر گوشه امامت و نور دیده عصمت نموده بمقاله آن محی الدین حقیقی رطب اللسان باشد که مکرر در بوم العطف فرمودند (ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی یا سیوف خذینی) و بر همه معلوم است که سیوف شریک و ظلم چگونه آنوجود نازنین را در راه دین و ملت اخذ کرد، الیوم مثل همان بوم است باید ملت پرستان و مدعیان اسلام در خصوص قطع بد خارجه از ایران و ایرانیان بر تمام بلا با حق القتل مهیا شده با جان و در راه ملت بی حال و دولت بی مال که هر عضوی

از آنها درید هزاران ظلم فہم ہمار است جد و جہد
 کردہ آسودگی حاصل نمایند، و نباید باک از مرگ داشت
 علی الخصوص کہ موت حنف الہی پیشگرم عار است
 (قات تکن الدنیا آمد نفسہ)

(فقتل امرء بالسيف في الله افضل)

باکہ باید مثل شہداء کربلا عہم آلف الحجة و
 القاء معدم مرگ شدہ ہم دیگر سبقت جست تا کار
 پیش بردہ لوای اسلام را باند و شعائر اہلنا بقیہ و
 احکام سید المرسلین را جاری ساخت ، کہ باین واسطہ
 ابدالاباد زندہ نام شدہ در محضر حضرت خیرالامام
 گمگام نیاشیم، و کالشمس فی رابطة السماء ظاہر و ہویدا
 است و هیچ عاملی را بحال انکار نیست کہ خون این
 یکمشت اسلامیان و نگین تر از خون سید مظلومان
 میباشد و عیال شان بہتر و افضالت از عیال در بدر
 آن مظلومان نیست و در اینکہ آن مظلوم در راہ دین از
 خون رنگین خود و اہل عیال خود گذشت شکی بہت
 و بر ہمہ معلوم است کہ بعد از صحت صغری و کبری
 نتیجہ کہ عبارت از جان دادن و خون نشہ کردن در
 راہ دین و ملت است بحال ریب و اشکال نیست، و این
 مسلم عندالکل است آنانکہ از خون بہا خود در راہ
 دین گذشتہ مهاجر و انصار نامیدہ شہداء بزرگوار
 عنداللہ شدند، مثل من و تو انسان و بشر بودند و
 بمقامات عالیہ و زندہ نامی نرسیدند مگر از روی عقل
 خود، و از خون خود نگذشتند مگر در راہ دین و
 استحکام قواعد سید المرسلین، (س) و ازین جہت است
 کہ نصیبت بر تمام عالمین دارد (بغ العلی بقولہم ،
 کشف لدجی بسیوفہم) بدینہی است کہ تا از سرمایہ نگذشتہ
 و بخون خود غلطیدہ احبای اسلام و اسلامیان و
 اطہہ چراغ استبدادیان نخواہد شد، الیوم بجز از خود
 گذشتن و کشتن و کشتہ شدن چارہ دیگر نیست

الحق والانصاف دور از غیرت اسلامیت است کہ
 باسودگی در رخت خواب ترمہ بخوایم، ابراف و
 ایرانیان را در ہوای نفس شوم مستبدین و نشہ نشان
 دولتبان را کہ عمو کنندہ استغلاب اسلامیان و مصمحل
 سازدہ مجلس مقدس شورای ایرانیان اند مسلط
 بامرضہ و اموال و نفوس ایرانیان کذیم، حانا از غیرت
 اسلامیت تم حاشا، کلاہ در صر بجمہت مردیت است نہ

سرما و گرما ، اگر چنانکہ خدای نکرده مستقیم
 باعمال خویش نائل شوند علی الاسلام سلام باید
 در فکر انجیل و خلیج باشیم ، نمود باقہ من ہذہ الالبابہ
 چون از آنجایکہ مدنی است درباب مسئلہ بنگ ملی
 حرایب از ارکان مجلس شورای ملی ایدہم اللہ تعالی
 چیزی مرقوم نقرمودہ اند و گویا سکوت عنہ است،
 میشود گفت کہ این قضیہ موحشہ و ولای عالم گیر
 فقر دامنگیر شود

اگر خدای نکرده اقدامات همسایگان واقعیت
 داشته باشد قطعاً از شایع فکر دولتبان خود غرض
 است کہ دائماً در صدد جمع آوری مان و اتلاف
 ایران و ایرانیان اند ، و علاج این مسئلہ بر فرض
 صدق جان فد کردن و خونہای خود در راہ دین
 و دولت شہار کردن است ،

باری معروف است درد دار زمان گویندہ دارد،
 این معدن درد من اب نصیح و دل سوزی عرضہ میدارد،
 کہ سکوت در این گویہ پیشقدمہای ہمہایہ تنصض فرض
 است زیرا کہ این ہمہ داد فریادہا و خودکشیا و جان
 فشانیہا از برای ہمین بودہ بد ظلم و تعدی خارجه از
 وطن مقدس کوتاه شود حال آنکہ مقتضای این سکوت
 بیای خود بگور رفتن و خود را عمدتاً بچاہ انداختن،
 و ابراف و ایرانیان را بر مال خارجه سپردن و
 ہمہ ایرانیان را اسیر و عبید و مملوک عبسویان و اہل
 صایب کردن است ، مثل گوہندی است کہ از دست
 گرگ گرفتہ سر ببریم ،

حاشا و کلا کہ ارکاف مجلس مقدس ایدہم اللہ
 تعالی کہ واقعاً تن بیلا زده اند و تمام مقصود شان
 خلاصی ایران و ایرانیان از دست اجاب است سکوت
 در ایگونہ موارد نمودہ ایران و اہل ایران را در
 جنگ دول خارجه گرفتار نمایند

این دل سوز کذب شدہ معروض میدارد ، اگر
 چنانچہ جمع قابل از ایرانیان شرم از روح مقدس
 حضرت حتمی تاب نمودہ اتفق کردہ در ہم و دینار
 خود را از بنگ خارجه استرداد نمایند ، ہمگی فروض
 سابق دادہ شدہ و ضروریات داخلہ و خارجه منظم
 گردیدہ و احتیاج بقرض لاحق نخواہد شد ، و اگر
 چنانچہ خدای نخواستہ اتحاد و اتفاق جمع قبلی فراہم نیابد

اجناس و عدم احتکار ، لکن عمده و اصل مقصود حفظ وطن از تصرف اجانب ، محاسن مجلس مقدس و سلطنت مشروطه از تحریر خارج است

حالا اگر میل دارید که باین نعمت های جزیه نایل گردید اتفاق نیاید ، آنجا را دردی قوه اتفاق باقی مانده مستبدین را رفع و دفع نموده وکلای با دیانت با غیرت صحیح با علم ما سواد اغاب نیاید ، جدا در حمایت و قوه آنها باشید ، خداوند علی اعلی و اطام عصر عجل الله فرجه ماها را مدد بفرماید ، دیگر خود داید ، متابعت مردم با غیرت آذربایجان را نیاید که نام شاه پیمیزی و بی همتی در نام روی زمین یاد نشود والسلام علی من التبع الهدی

لا یحی یکی از دانشمندان

غریب اوضاعی در مملکت روی داده که عقل از تصور آن دیوه میشود ، نیدانم نتیجه این هرج و مرج بکجا منتهی خواهد شد ، گمان میکردم که عهد نکبت و فلاکت ملت فلک زده ایران بسر رسیده و در آغاز دوره سعادت داخل شده ایم ، اما خود غلط بود آنچه می پنداشتم ، اگر دوره سعادت ما اینطور باشد پس وای بدوره ستم و ستم ، نیدانم پادشاه محبوب ما از جان مملکت خود خبر درد و میباید امروز مملکت در چه حال و روزگار ، رعیت که منزله فرزندان او هستند بجه منوال است ، یا باز مانند سابق ملازمان حضرت و ارکان خلوت امرا بر ولینعمت خود منتهیه میسازند و دولت و ملت را بلاگردان منافع موقتی خود میخواهند ، هیچ شکی نیست اگر اعا حضرت پادشاهی از قرب سقوط دولت خود کجی آگاهی داشت ، خراب و خوروا بر خود حرام میکرد ، و آبی از اصلاح مملکت و حفظ استقلال دولت تفرافل میفرمود و اقدامات ملوکانه را در نجاح و فلاح ملت بهیچ وجه مضایقه نمیکرد ، بخدا این مملکت بحال طافان اینحرکات عذیفه ندارد ، هر روز در یک گوشه مملکت قوای رستخیز بر ما است و جان و مال پیر و برنا دست خوش اشرار دژخیم است ، مگر این بی نظمی و هرج و مرج بایان ندارد ، مگر این اغتشاشات خانه برانداز چاره پذیر نیست ، تاکی باید دستگاه دولت بی نظم ، ادارات بی ترتیب ، کارهای کشوری و لشکری مختل ، و جان و مال و ناموس بندگان خدا باز میخورد و هرس مشق

ناکس لا ابالی باشد ، که اشخص موقتی و ریاست موهومی خود را بر ترقی و سعادت يك ملت بزرگ ترجیح میدهند ، و در حفظ جان و مال رعایا قدر يك چوبانی در حفظ کله خود کفایت بخرج نمیدهند و آنقدر بخود غرضی آورده اند که اقراض و قسای يك دولت شش هزار ساله را برای منافع ذاتی خود جایز می شمارند ، با این بریشانی و بی سر و سامانی هر روز مجلس مقدس مجبور بتغییر و تبدیل کابینه وزرا میشود ، و هر هفتی هم که سرکار بیاید از هیئت نخستین بدترند ، و مقاصد خیرخواهانه ملت را بعمل نخواهند آورد ، و این مسئله دور و تسلسل پیدا خواهد کرد و نتیجه آن کستن لال - انتظام و زوال استقلال هیئت ملی است ، تا مجلس مقدس نصب و تعیین کابینه وزرا را در قبضه اختیار خود نگیرد محال است ~~که~~ هیئت صحیحی روی کار بیاید و کارها بر وفق دلخواه حسن انتظام بپذیرد ، وقت وکلا و نمایندگان ملت امروز خیلی قیمت دارد ، جایز نیست که یکدقیقه آن سپهه صرف شود ، مملکت ما در حالت احتضار است بدون قوت فرصت باید در علاج کار تدبیری کنیم ، و از برای بهبودی این مملکت بحال چاره سریع التأثیری بجوییم ، از آفات تأخیر باید ترسید که يك نایب ترضیح وقت طرا صد سال از مرحله مقصود دور خواهد انداخت ، فعلاً مجلس مقدس باید يك میثقی از ذوات طاقله و کفات رجال بوزارت انتخاب کند و از برای هر وزارت یک نفر مستشار یا معاون از دانشمندان فرنگ معین نماید ، که دستگاه هر وزارتخانه را از روی اصول ادارات فرنگستان مرتب و منظم نماید ، تا از این سپس هر وزارت عبارت از شخص وزیر نباشد ، بلکه اطلاق لفظ وزارت بر تمام هیئت آن وزارت شامل باشد ، و شخص وزیر رئیس کل و ناظر اعمال احزاب و هیئت اداره وزارت خود باشد ، آوقت اگر وزیری منفصل شود یا از کار کناره گیرد کار آن وزارت تسک نخواهد شد و ترتیب بهم نخواهد خورد ، و هر وزیر گذشته از اینکه باید در کارهای مخصوص وزارتخانه خود مسئول باشد باید هیئت وزرا علی العموم ضامن صحت عمل همه دیگر و مسئول اعمال همقطاران خود باشند ، و اگر مجلس مقدس سلب اطمینان از وزیری نمود باید هیئت وزرا تمام معزول شوند ، و از برای هر وزارتخانه احداث

يك روزنامه مخصوص لازم است ، که در آن مذاکره از اصلاحات آن اداره و اقدامات نافعه آن وزارت در امور محوله بخود بشود، و هر تقصی در آن وزارت باشد فوراً بذریعہ آن جریده اعلان نموده در تکمیل نواقص اداره خود از آراء سائبه دانشمندان استمداد جویند، همینکه اساس هر داره از روی اصول صحیح استوار شد و هر کاری بمجرای طبیعی خود جاری گردید ، آن وقت هیچگاه در نظام مملکت و قوام امنیت خالی روی نخواهد داد و کارهای کشوری و لشکری با کمال آسانی پیشرفت خواهد نمود .

بعد از نظم و ترتیب وزارتخانه ها باید بسرعت مملکت قانون هر وزارتخانه را مدون و تکلیف هر اداره را معین کنیم که وزراء در وظایف خود بر تکلیف نمایند، و قانون هر اداره میباید کاملاً بموقع اجرا گذارده شود و احکام قانون درست اجرا شود کارهای مملکت و امور جمهور هیچوقت حسن انتظام نیبرد .

فقرة دیگر احداث بانک ملی است که از برای تعمیم کارهای مملکت اندک لزوم ندانیم اگر در فواید و محسنات بانک يك کتانی نوشته شود بزرگ است، ما امروز از برای ترقی و عمران مملکت هیچ خیالی را ل از قوه فعل نشوایم آورد ، و از برای اصلاحات و ترتیبات جدید بول میخواهیم ، سرباز و لشکر بول میخواهند ، بمیزی املاک ، ادارات قانونی ، تأسیس کارخانجات، حفظ سرحدات، راه آهن، خلاصه جمیع شعبات ترقی بول میخواهد و تحصیل بول منحصر بشکلی بانک ملی است که تمام مات دارائی و اندوخته خود را که برخی از ترس زبر خاک پنهان نموده و پاره در بانکهای خارجه گذاشته اند دودستی آورده بانک ملی بسپارند ، و آرا گنج ثروت و بیت المال بدانند

اما مشروط بر اینکه امنیت و اطمینان کامل بمردم داده شود ، و اقل بقدر امارت بانگراستان دولت ایران شرف امضای خود را حفظ کنند ، که مات بداد امضا و صحه دولت ما بد سائر دول قیمت و اختیار دارد ، و مثل حرمهای باراری مو و بی پلیست ، و نامردم اعتماد و اطمینان با مات دولت حاصل نکنند هیچ احقی دارائی و سدیته خود را که در راه حلال و حرام اندوخته برانگان از دست ندهند ،

فقرة سوم که فوق العاده اهمیت دارد اصلاح اداره حربیه است ، يك توجه مخصوص و اقدام جدی باید در اصلاح وزارت جنگ کنیم، و این اداره مهم را که امروز در ایران از تمام ادارات منشوشتر و پریشان تر شده باید سرو سامانی بدیم و آرا درست منظم و منسق بنائیم ، حالا غالب بیکه تمام افواج ایران از شماره اصلی خود که در دفتر وزارت لشکر قید است خیلی کمتر است ، مثلاً فوجی که در دفتر رسماً هزار نفر ثبت است حالا بدویست و سیصد نفر رسیده ، ولی صاحب منصبان و سر کردگان همان حیره و مواجب هزار نفر سرباز را از دولت میگیرند ، باید کم بود هر فوج را پر کنیم ، وعده ناقص قشون را تکمیل بنائیم ؟ و جوانان ما توان خورد سال و پیران شکسته سال خورد را از هر فوج بیرون نموده بجای آمان سراران تندوست توانا بگذاریم ، و این افواج را هر روز بمشق و ورزش واداریم ، و آنها را از کارهای بست و دنی که بشرافت بجاهدین بر میخورند منع و همه را با سلاح جدید خوب مسلح بنائیم ، و ذخایر و مهمات حربیه و لوازم تجهیزات آنها را تمام و کمال حاضر و آماده کنیم ، همین قشون و افواج موجودی را اگر بخوبی ذکر شد درست مرتب ، راسته کنیم برای حفظ نظام و مزیت داخله مملکت و منع تجاوزات بعضی از دول کم فرصت همجوار ما کافی است

امروز ذاتی که بر ملت ایران طاری شده و آن فیساریت و جبروتی که اجانب در برابر ما بمرج میدهند تمام بواسطه آن است که ما در محصل قوه و استعداد و اصلاح اداره جنگ خود اهل و ادورات لشکریم را کلی مهمل و معطل ساختیم ، و از سی جهل سال با بنظر هیچگونه توجهی با اصلاح افواج و افزودن قشون خود نموده ایم ، دول همجوار ما از بجه سال با بنظر يك برصد بر قوای عسکریه خود افزوده اند، و ما بمکس هی در این مدت از قوای خود کاسته ایم ، یعنی بقدریکه همسایگان ما لشکر و استعداد خشکی و دریایی خود را ترقی داده اند ، ما بدبختانه بهمان اندازه تنزل داده ایم ،

مثلاً دولت ایران در عهد قاجار شاه هیچگاه سال با روس جنگید ، و با این امتداد ایام جنگ و

اتلاف قوس و تقود و ذهاب ملك عباس میرزا بیک حمله دلیرانه شصت هزار لشکر عثمانی را که سرداری جوان اوغلی قصد تجاوز بخاک ایران کرده بودند تار و مار نمود، و همچنین در آغاز فرطروائی ناصرالدین شاه قلعه هرات را آن استحکام بدست لشکر ایران فتح شد و قشون مستعدی برای جنگ انگلیس بمحصره فرستاده شد، هر چند آن قشون کافی از نادانی و بیطبی سرداران کاری از پیش نبردند، مقصود این است که باز آن وقت در مقابل دشمن سر و دمی تکان میدادیم، و میتوانستیم اظهار حیاتی کنیم، نه مثل امروز که که متجاوز از دو سال است چند فوج گرسنه عثمانی (وزنه) را که ملك طاق ایران است تصرف کرده، و ابداً در این مدت دست و پا نمی‌نکردیم

تمام مدافعات ما عبارت از این بود که سفرای روس و انگلیس را بوساطت برانگیخته ایم که عثمانی کلاه ما را بر ندارد، و بهزار لیت و اهل رفع این مناقشه را بکمسیون مختلط از مأمورین دولین قرار داده و یکسال و نیم در موصل گفتگو و مذاکره شد، و چون در این مدت نشیب بیک وسیله مؤثری نمودیم تمام گفت و شنود آن کمسیون نتیجه نخبید سهل است، که عثمانی پیش از پیش بنا بر تهاجمات در سرحدات ما گذاشت و نقاط دیگر را هم با شتم ضبط کرد، چو تا این درجه احساس ضعف و ناتوانی در ایران نمی نمود، و بگشای میرسید که ایران در صدد مدافعه لابد بر می آید، ولی در این مدت او را تجربه حاصل شد که کار از کار گذشته و از مرده آوازی بر نیاید.

این بود که عمل کمسیون را ناتمام گذاشته چند فوج سرباز گرسنه دیگر فرستاده اعمال ارومیه را تاراج و رطایب بیصاحب ابران را از مسلمان و مسیحی و زب و مرد بیرحمانه کشتند، و هر روز هم خبر تصرف یک ده یا یک قصبه میرسد، و این همه شکایات و تظالم از اهالی ارومیه و خوی و دهاتیان غارت شده باولبای امور میشود خایه بزرگان مملکت عرق نمکنند، گویا ایران وطن آنها نیست، و این مردان مغلوب و زنان مهلولک دهات ارومیه برادران

و خواهران دینی و وطنی آنها نیستند از فرط خصل و افراض دنیه راضینند بساط سلطنت عادلانه مشروطه بر چیده شود، ولو زوال استقلال دولات و اضمحلال ملك آنها را متضمن باشد (یا علی غرقش کن من هم بجهنم اقلون و مالک)

سبحان الله این طایفه چه نوع مخلوق هستند که هیچ سغالت و رذالت آنها را متأثر نمیسازد، گویا يك قطره خون صالح در عروق آنها نمانده، اعضاء فاسد و اجسام جامدی هستند، حس ملیتشان مرده و قوه منفعله در آنها نیست، اگر طالم را آب گیرد آنها را خواب گیرد، هیچ صحبت عثمانی بیدارشان نمیسازد، هیچ جراتقبلی حرکتشان نمیدهد، شرف رفت، آبرو رفت، ناموس رفت، ملت پایمال شد، دولت قریب باقرض آخر خرض رسیده تاکی خود بسندی تا چند، قدری غیرت و همت کلید و در نجات این مملکت علیل و ملت ذلیل قلباً و قالباً لفظاً و معنأ متفق شوید، و نگذارید این دولت کهن بسهد شما سپری شود، و لکه تاریخی حیات شما در جریده روزگار بماند، قدری غیرت و شهامت و جوانمردی نیاکان و پیشینیان خودتان را بیاد آرید، و بینید چه مآثر نجایله از آن صنایع در تاریخ عالم بیادگار مانده، شاهم متصف بصفات آن بزرگواران بشوید و بیروی برقرار و کردار آنها کلید، اگر واقعاً شما ایرانی هستید و از سلب و نژاد آن مردمان بزرگ و نامداران سترك خود را میدانید،

(شیر را بچه همی ماند بدو * تو بایرانی چه میانی بگو) کارتها بکفتار درست نمیشود کردار باید، فعلیات لازم است، خفاق و شقاق و فریب بیکدیگر دادن و همراهی زمانی نمودن بس است، سهل انکاری و بی اعتنائی کافی است این اوضاع را بازیچه نپندارید، و گمان مکنید که از این هرچ و مریج مجلس مقدس برچیده شود، و ایران بحالت اول برگرده، اگر خیال شما این است خیلی غلط فهمیده اید، کار از دست رفت و تیر از شصت رها شد و مردم یکبار فهمیدند، دیگر محال است آنها را مانند سابق مهار و افسار نمایند و همچون بهایم آنان را دست گردان خود کلید، این دوره دوره نیست که يك ملتی را بتوان در ظلمت

وحشت و نادانی نگاه داشت، این عهدرا نمیتوان
 بزمان سابق قیاس کرد، سابق بر این همسایه از خانه
 همسایه خود خبر نداشت و مردم شیراز از حال
 اصفهان مطلع نبودند و هرکس در شهری که زیست
 میکرد کان می نمود که تمام معموره عالم وساحت فصیح
 جهان عبارت از آن شهر است که در وی اقامت دارد،
 و پادشاهی نیز غیر از پادشاه متبوع او نیست، بجهت
 اینکه بسته مرتب نبود، تلگراف نبود، روزنامه نبود،
 رابطه و مرادده میان ملل مختلفه مانند امروز نبود،
 هرکس دنیا را عبارت از شهر خود میدانست حالا
 لره های که کیلویه که در وحشیگری ضرب المثل هستند
 جنگ انگلیس و ترانسوال و روس و ژاپون را در قلم
 جبال برای یکدیگر نقل میکنند،

غرض امروز که این تمدن و حضارت جدید مانند
 سیل از اروپا سرازیر شده و دنیای حادث و قدیم را
 فرو گرفته و بواسطه کشفهای آتشی و کالسه های بخار
 مشرق و مغرب بهم پیوسته و مسجز طی لارضی بظهور
 رسیده هر امتی هر قدر نادان و بجهت باشد ممکن نیست
 بر حالت جهالت خود باقی بماند، و از مشاهده این
 اوضاع حیرت انگیز و تغییرات محسوسه در احوال عالم
 متنبه بشود، منتها اگر امروز فهمد فردا خواهد فهمید
 اقتضای زمان و عوامل طبیعی قهراً خلق را بسوی
 این تمدن و ترقیات جذب میکند و برده غفلت آنها
 را خرق مینماید.

اقتناء و نهضت ملت ایران هم يك مسئله است
 طبیعی بحکم نافذ طبیعت میباشد این جنبش از آن
 ملت سر بزند، مائه قوم مستعد و منتظر ادنا اشارتی
 بود، و هیچ يك از بی نوع بشر با قضایای طبیعی
 مقاومت نتواند کرد، با اینکه ملت ایران بسبب موانع و
 فقدان اسباب خیلی دیر بی بحقوق خود برده و از
 خواب غفلت بیدار شد و این اقدامات امروزی را
 میبایست سی چهل سال قبل از این کند که حالا از
 فهمید مندمات و تأسیس مبانی ترقیات فارغ، و در
 پهنه اشرف تمدن و سعادت با دولت ژاپون دوش
 بدوش نشست بایند، ولی افسوس که از فقدان مربی و
 استیاد حکومت از همکاران خود خیلی پس افتاد،
 جهالت و ورنگار نهست و جنبش این قوم را این وقت

مردون داشته، این بود که مانند دریای موج جنبش آمده،
 بطلب حقوق منصوبه و تحصیل وسایل سعادت و تأمین
 حیات آینده خود افتاد،

اما مطالبات این ملت باندازه ساده و طیبی است
 که هر فردی از افراد بشر که در وی این کرم
 زندگی میکند از وی عنل و وجدان استحقاق این
 حقوق را دارد در تمام کتب آسمانی بنص صریح و
 قول فصیح آن حقوق ذکر شده، و جمیع انبیاء و
 حکما در هر دوره اجرای آنرا از وظایف مقدسه
 خود بشمرده اند، آن حقوق چیست؟ آن حقوق
 (آزادی مشروع، امنیت جانی، امنیت مالی، امنیت
 شرفی است، و ما هر قدر را باندازه خود بجا شرح میدهم)

(۱) (آزادی مشروع) عبارت از آن است که
 انسان باید فاعل مختار باشد، چنانچه خدای تبارک و
 تعالی او را اینطور خالق کرده، یعنی از وی قانون
 خلقت باید آدم در اظهار رأی و اراد قول و اعمال
 شخصیه خود آزاد باشد، باندازه که در آزادی او حرکتی
 منافی آداب عمومی و مخالف شرایع، نظامات مملکت
 رفوع برسد، و محفوق دیگری هم تعدی نشود، و اگر
 کسی در آزادی خود محفوق عمومی یا یک نفر از افراد
 ملت تجاوز کند باید بموجب قوانین مقرر مملکت
 باندازه تقصیر مجازات و تمزیر ببیند، مثلاً اگر درویشی
 دومی دشنام بدهد نباید او را بدار بکشند بلکه سزای
 دشنام در قانون هر چه مقرر است باید باو داده
 شود

(۲) (امنیت جانی) هر انسان در هر جای عالم
 که هست باید بر جان خود ائمن باشد و هیچ پادشاهی
 حق ندارد که ادنی رعیتی را بقتل رساند، مگر قانون
 فرمان قتل او را صادر کند، هر نفسی نزد هر کس بلا
 استثناء باید محترم و مصون از تعدی باشد، و گنهای
 بالا از تعدی بجان خالق نیست، چنانچه در قرآن مقدس
 بصراحت ذکر شده که هر کس يك نفسی را بکشد مثل
 آن است که تمام مردم عالم را کشته باشد، آدم که جای
 خود دارد، کشتن و آزردن هیچ جاندار شرعاً و عقلاً
 صحیح نیست، مگر از برای جلب منفعت یا دفع ضررت،
 مثل کشتن بعضی حشرات مودیه و جانوران درنده از
 قبیل مار و آژدم و گرگ و پانگ که برای دفع زیان

و آسیب آنها بحکم (اقل المودی قبل ان یوذی) لایم است، دیگر کشتن باره از برندگان و چارپایان حلال گوشت مانند ماکیان و قاز و بز و گوسفند و امثالهن، که برای تغذیه انسان بقدر ضرورت جایز است در غیر این دومیورد آزردهن هیچ جانوری روا نیست

(مبازار موری که دانه کش است)

(که خان دارد و جان شیرین خوش است)

و حکما و شعرای ما آقدر نظماً و نثراً از اینگونه اندرزها از برای ما نوشته اند که اگر کسی بخواهد نصاب مشفقانه آن بزرگوار را جمع کند مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

الفرض شخص منصف از رویی هوا و هوس و لهر و لمب بکشتن و آزردهن هیچ جاندارى نباید راضی باشد چه رسد بانسان که اشرف مخلوقات و امتیاز و (لقد کرمانا بی آدم) از جانب طلاق علم دارد، در اهمیت و احترام نفس همینقدر بس است (۲) (امنیت مالی) یعنی هر کس از نقد و جنس هر چه داشته باشد باید مال او باشد، و بغیر از رسوم معتقد دولتی هیچکس از حکام و ظلام نباید دیناری از او اضافه بگیرد، پیش کش، تعارف، تقدیمی، جریعه، قاق، و امثال آن باید تمام لغو و متروک شود، و هر کس هر چه دارد با کمال آزادی هستی خود را ظاهر کند، و در تصرف باموال خود آزاد و مطلق العنان و از حیوان و تعاول ظلمه ایمن و محفوظ باشد، حالا در ایران هر کس نخواهی دارد از ترس بنها گران یا باید آنرا در زیر خاک بپارد یا در بانگم ایستد خارجه بگذارد، و گرنه تمام اندوخته او را فانیگران تاراج میکنند، در بسیاری از شهرهای ایران مردمان توانگر هست که از ترس حکام مانند گدایان و بنوایان خود را بخیل و پریشان جلوه میدهند، و از مال حلال خود نمیتوانند درست تمتع ببرند، چو همینکه حکام جور نزد یک بد بختی سراغ پولی نمودند بانواع اسباب جینی آنرا میبرند چه خانه های کهن در ایران که از فرط ضمع حکام خراب شد و چه مردمان بیگناه که مجرم تصور در زیر شکنجه جان دادند، از این جهت تمام رعایا بریشان و سرگشته و بی چیز شده اند

بالجمله امنیت مالی از ضروریات زندگانی انسان

است و در صورت فقدان آن امور همیشه مختل، و مردم در جمیع کارها پشیمان سرد میشود، آنوقت نه بصناعت نه تجارت نه زراعت کسی را هوس می ماند، جو آدمیزاد هر کاری که در دنیا میکند باید منفعت است، در صورتیکه حاصل زحمات و دست رنج او را دیگران بخت برده از تمتع مال حلال خود محروم نمایند شرایط زندگانی او سخت شود، و دیگر کسی را شوق بکسب و کار نمی ماند، و رفته رفته تجارت کاسد و صنایع فاسد و پول در محکمت نایاب شود، در ایران بسا میشود که اموال شخص منصر را حکام مصادره میکنند، و حال آنکه جزا باید بشخص گناهکار است نه باموال او، این عادت شوم که در جمیع اقطار متمدنه عالم موقوف شده هنوز بد بختانه در ایران رواج دارد

(۴) (امنیت شرفی) یعنی هر آدم باید شرف و

آبروی او از هتك و تعرض حکام و داروغه و فرانس و او باش مصون باشد، امروز در وطن ما هیچکس به شرف خود ایمن نیست، مابرع و خشیکری آبروی اشخاص محترم ریخته میشود، و بادی تهی حیثیت مردمان عزیز بر باد میرود، بیم فراشهای داروغه سر زده بدرون خانه رعیت میشوند، و اگر در پسته باشد از پشت دیوار و خانه همسایه های محابا داخل میشوند، و اگر فرشی حکومت باحضر کسی برسند، از دشنام دادن و ناسزا گفتن و پشت گردنی زدن انواع بی احترامی بر رعیت بچاره میکنند، ارحام و اجزای حکومت گرفته تا فرانس و مهتر و هر کسی که بحکومت منسوب است یا فی الجمله زوری داشته باشد شرف و حیثیت زیر دست و مادیون خود را ملاحظه ندارد و حرف خوب انجاعت بر رعیت (بدر سوخته، زنجاب و وووو) از این گونه دشنامهای آبدار است، که هیچ صاحب حسی تاب شنیدن آنها را ندارد، و شرح تمام این معایب و فضایل از قبیل توضیح واضحات و ابراد مکررات است.

بس این حقوق شرفی و طبیعی انسان که عبارت

از آزادی مشروع و امنیت جنی و مالی و شرفی است از روی تجربه ثابت شده که با اصول استبداد حفظ نمیشود، و این معنی اینقدر روشن و محسوس است که

ما را از اقامه هرگونه دلیل مسنغی میدارد. بنابر این از برای وقایع حق مقدسه انسانی و آسایش هیئت مجتمعه می نوع بشر عنای عالم از روی تجربه های چندین هزار ساله بکنوع حکومت دیگر ترتیب داده اند که آنرا باصطلاح امروزه حکومت مشروطه یا عادلانه میگویند، چون نویسندگان و دانایان ممالک معنی مشروطه را مکرر در روزنامه های ملی شرح داده و حالی کرده اند، بنده از تکرار آن چشم میپوشم همین قدر عرض میکنم امروز قوام و دوام سعادت و سیادت هرملت در سایه دوات مشروطه است، و از برای ترقیات مادی و معنوی يك امت چاره منحصر شایسته حکومت مشروطه است، حکومت مستبدانه یعنی ظلمه، وسایل ارتقاء و سعادت و اسباب تمدن و تهذیب قوم را در زیر بکنوع محصور می آورد، و خلق را از فوز و فلاحیکه آفریننده عالم از برای بنی آدم در این جهان تخصص فرموده ممنوع میدارد، و حاصل کلام اینکه اصول استبداد يك سد بزرگی در جلو ترقیات بشری میکذارد.

امروز در شرق و غرب عالم طایفه نیست که بکنه این مطلب بی نیوده باشد، و هرچه ملت متمرد در روی زمین هست حکومت آنها از روی اصول مشروطیت، (کاسترنیوشن) اداره میشود، و بدین واسطه وجود مسائل پیدا کرده و مال زنده بشمار میروند، نمیتوان گفت تمام این دول و ملل در تشکیل حکومت مشروطه پلطا کرده و فهمیده اند، تنها چین و عثمانی در بعضی قبایل جنگلی مطلب را درست فهمیده اند، که اصول استبداد و عادات دوره توحش را تغییر داده اند، تزل و بدی روز افزون این ملل مدور، از نامت استبداد بر هیچ بنده پوشیده نیست.

هان ای مستبدین جاهل و بزرگان غافل! بغیر این دوسه دولت انگشت شمار دیگر کدام ملت است که در زیر فشار استبداد محصور مانده؟ آخر بکنظری از روی اعلان باحوال امم خوشبخت عالم فرمائید، و پیش خود فکر جابجید، و از نفس خود پرسید، که سبب بنام ترقیات محیر العقول این دول چیست؟ انگلیس، روس، آلمان، فرانس، ایتالیا، ژاپون، آنازونی و و و و

الح، بجه واسطه بدین مقامات عالییه رسیده اند، مگر اینها مخلوق خدا گانه هستند؟ مگر اینها از عناصر دیگر آفریده شده اند؟ مگر در ماده خلقت ما و آنها توفیری هست؟ آخر آنها آدند ما هم آدم، آنها بشوند ما هم بشر، چه چیست ما بدین روز سیاه و حال تباها رسیده ایم و آنها بدین روز و جاه، ما این همه پس افتاده ایم آنها آنهمه پیش رفته اند

بکقدری در این مطالب غور کنید تعقل نمائید و علت را بفهمید، و چون علت را فهمیدید درصدد علاج برآید و این نکبت و تلذختی را يك چاره بکنید، نخوت و غرور بس، غرض و خود بینی کافی است، چشم از کنید و از احوال مال حاضره عبرت بگیرید، از ترقیات دولت جوان ژاپون غبطه کنید، آیا سی سال پیش از این نامی از این دولت می شنیدید، نشانی از آن در جراید عالم میدیدید، هیچ میدانستید در کدام گوشه تاریکی بی کم کرده اند؟ چه چیست که امروز آوازه سعادت آنها خاقین را بر کرده، اگر خواهید بیدار شوید، اگر مستبد هشیار، در نجاح، لك و مات و ادراك مجد و معالی از این دوات سرمشق بگیرید، ممالک شما مختصر است، وطن شما در معرض خطر، از برای مساعمه و تنبلی دیگر محال نماید، وقت خیلی تنگ است روزگار پیش از این با فرصت نمیدهد، آسمان هم با ما صاحب مؤبد نکرده، منتظر چه نشسته اند، دشمن کم فرصت از دروژهای بی دربان ممالک ما داخل شده، از خان و مال و عیال و اطفال و دین و ناموس و وطن عزیز خود دفاع کنید، شرف و آدوی خود را حفظ نمائید و جنگ خانگی خود را از برای وقت بیکاری بگذارید، متفق و یکدل بشوید و خصم غدار را از تجاوز محدود و حقوق خودتان بازدارید. اگر برید که نخر و شرف بنام شما خواهند زد، و اگر باخند بر شما ملامت نخواهد بود، شبراه بخروشید دایراه بکشید تا جامه ذات نیویید

- (یا ما سر خصم را بگویم بستگ)
- (یا او بن ما مدار سازد آونگ)
- (القصد در این سراجیه بر برونگ)
- (يك مرده بنم به صدزنده به بگ)

تکرافات روتر راجع بایران

(۹ ذیحجه - ۱۴ جنوری)

بموجب خبریکه بسفیر روس و آلمان از طهران رسیده شاهزاده فرماقرما رسماً اعلام نموده که اگراد ترکی در قریب (ساوجیلایغ) اورا احاطه نموده ، تنگ زیاد با سی هزار لیرا خزینة ~~سکه~~ همراه داشته قارت نموده اند

(۱۰ ذیحجه - ۱۵ جنوری)

بموجب خبریکه از طهران رسیده پلیس دو نفر از قائلین ~~صاف~~ زردشتی را گرفتار کرده بواسطه قتل این شخص تمام ذراتشبان دست از کار کشیده بودند شاهزده فرماقرما از ساوجیلایغ تلگرافاً به طهران خبر داده که بیست هزار اگراد اورا محاصره نموده اند ، قذینه و سیورسات و قشون کک اورا اند ضرورت است ، و او در اند مصائب گرفتار است نمیداند قشون او کشته خواهند شد ، و یازگرسنگی هلاک خواهند گردید

(۱۱ ذیحجه - ۱۶ جنوری)

تلگرافیکه از طهران بروسیه رسیده ظاهر میدارد که شاه تلگراف نموده که فوراً از جانب آذربایجان سیاه بچاب (ساوجیلایغ) برای دفع کردهای ترکی حرکت نماید و فرماقرما را نجات دهند

(۱۲ ذی حجه - ۱۷ جنوری)

تلگرافی از فرماقرما به تبریز رسیده که تا چهار بوم دیگر میتواند (ساوجیلایغ) را در محاصره نگاهدارد اگر کک و آذوقه یار نرسد قبضه دشمن خواهد افتاد § وقایع نگار روتر از نماینده آلمان که برای حصول اعتبار افتتاح بنگ در ایران آمده بود ملاق شده سبب تأخیر افتتاح بنگ را در ایران برش نموده جواب داده است که با حالت حالیه افتتاح بنگ در ایران دشوار است ، علاوه بر این آلمان باید بدوا استحضامات عمل تجارت خود را در (اناطولی) مصر - شام - بغداد) نماید سپس بچاب ایران به پردازد (ازین نکته معلوم می شود آلمان بآب شد و مد که امتیاز افتتاح بنگ را در ایران حاصل نموده فقط قصدش این بود که جای مهتری برای خود گذارده باشد و

بولهاییکه در زمان استبداد برای این مقصود برشود داده بود نگذار دهد رتئود)

§ دول اروپا با بامالی رسماً نوشته اند که در (مقدونیا) حکمتیه انتظام دول مجبلاً باید دستخط شود ، با بامالی دست و پا افتاده برای ترساندن دول اروپا حکم بجمع نمودن قشون ردیف و قشون و قلاع (سلونیکا) را مرتب میدارد ، آبا این انتظام حیه رفع اغتشاش در موسم بار آنبه است ، یا بری نخویف دول اروپا که دولت عثمانی در (مقدونیا) هر چه بخواند میتواند کرد یا هر دو (شاید باین میاهرها مبخواند ابرایشها را هم از میدان بدر کند)

حبل المتین

خدا کند ارباب حل وعقد درست ملتفت حرکات مخالفین ظاهر نمکین باشند ، چه برهرکس که اندک دارای مدرک صحیح باشد روشن است که اغتشاشات ایران و تجاوزات عملی در سرحد همه خود آورده است ، از کجا این حرکت هم خود آورده نباشد

امروز خائنین و دشمنان ایران از روی جهالت و نادانی ، طبیعت (حردبزه) را پیدا کرده که بمرگ خود راضی است که ضرر بساحبش برسد اینها هم بذلت خود و عبودیت از دیگران راضی اند که حرفشان بگری نشسته ملت را زیر دست کرده باشند ، و اگر مقدر باشند راضی اند که خالد آذربایجان را لگد کوب سم ستور اهدا سازند وزن و مرد و صغیر و کبیر اهالی غبور این خطه را از دم تیغ بگذرانند ، باوجود این دشمنان که در حکم طار در آستین و از غم بی آاق افسرده ، و در کین نشسته منتظر وقت اند آسوده نباید نشست ، چه در هر موقع فرصت بدست شان آید از زهر پاشی دریغ نخواهند نمود ، ما از مرکز دور و درین مسئله هیچ حکم نمیتوانیم نمود ، ولی از ظاهر تلگرافات اطمینان نمیتواند نمود ، مسلم است که هما قریب حل این معنی خواهد شد و پرده از روی کار خواهد بر افتاد همین قدر هست که از بس درباریان جامه سگ بر خود آراسته اند جرأت خارجه این نقش را هم کشیده دست درباریان می بندارند و ذات شاهانه را زاید الوصف تویخ و سرزنش مینمایند ولی ما عقیده خودمان را درین باب محفوظ میداریم

تکرات

(۵ ذیحجه - ۱۰ جنوری)

§ ۷ قر از هندیان را در (پرتوریا) مجرم عدم هجرت ۳ ماه سزای قید با محنت داده اند منجمه آنها چهار نفر جواهر فروش بودند . آنها را علاوه بر قید با محنت هر يك را بچاه یا صد لیرا نیز جریمه نموده و در صورت عدم وصول شدن جریمه سه ماه قید علاوه خواهند شد

§ ۸ سندات استقراضی حکومت (کب) (۱۰۲۰۷۰۰) لیرا از قرار سود صد سه و نیم در لندن فیصد نمود و نیم فروخته شد

§ ۹ (دوکتر سنز) مقیم (فرانکفورف) که دوکتر مخصوص وایمهد ژاپون است با تفاق وایمهد موصوف بسمت (توکیو) رهسپار گردید

(۶ ذیحجه - ۱۱ جنوری)

§ ۱۰ (مسیونر کاهیرا) سفیر دولت ژاپون در (واشنگتن) مقرر شد

§ ۱۱ سولی حفیظ در (فیض) بلق سلطان ملقب و اعلان داده شده . از این روخوف عظیمی در پیش رفت اراده (سرهنوی مکین) حادث شد

§ ۱۲ از اداره مخصوص دواقی (واشنگتن) این خبر (توکیو) را تکذیب نموده که (مستر اوپرن) از درات ژاپون اقرارنامه خواسته که دولت ژاپون اهلی مملکت خود را از مهاجرت به خارجه مانع خواهند شد § ۱۳ قانون مالیات ژاپون را در (کولیبای انگلیس) جاری خواهند نمود

§ ۱۴ از اخبارات (پرتوریا) ظاهر می شود که يك نفر هندی دیگر را هم سه ماه سزای قید با محنت داده اند ، ولی حکومت قید با محنت را مبدل به قید ساده نموده

(۷ ذی حجه - ۱۲ جنوری)

§ ۱۵ هندیان (کب) در یکی از مجالس (ترنسوال) با هندیان باشند آجا اظهار همراهی و همدردی نموده و بر همت آنها آفرین گفتند

§ ۱۶ تکراتی از (روم) رسیده که رسماً راپورت داده شده که (کیتان بونگپووانی) و دو افسر و بسیاری از سربازان ایتالی در مقام (ل) واقعه در سوماتی

ند از دست قشون حبش بقتل رسیدند . وثقیه السیف قشون (ایتالیا) پس باشند قرار نموده گویا (کیتان مولی ناری) سلامت است

§ ۱۷ از اخبارات (روم) ظاهر می شود که دول ثلاثة انگلیس و فرانس و آلمان به سفرای خود مقیم (ابی سیلسا) تکراف نموده که در (خدمت منلیک دعوی سفیر (ایتالیا) را همراهی نمایند

§ ۱۸ دسته از قشون (امریکا) وارد (بودی جانبرو) شدند § ۱۹ از ۱۳ دسمبر الی حال در حجاز (۲۲۶۰) نفوس بمرض و با مبتلا و منجمه آنها (۱۶۹۰) هلاک شدند . تاریخ بحم الی ۹ جنوری فقط در مکه معظمه (۴۴۱) مبتلا و (۲۷۳) هلاک شده امروز در اسلامبول هم ۳ نفر همین مرض تلف شدند

§ ۲۰ انجمن خیرخواه مات (۸) مجلس در شهر (بران) و (۹۴) مجلس در مضافات بدین غرض ملقند نموده که (بروشیا) را هم حق تعیین و کلای ملی در شورای آلمان داده شود . و بعد از اختتام مجلس مذکوره (۳۰۰۰۰۰) نفوس هیئت مجموعی مرتب و ده صف شده بطرف قصر امپراطوری رهسپار شدند . شوارع مسدود گشته ، و پلیس با اشکالاب تمام آنها را منتشر نموده ، در يك موقع قدری زد و خورد هم با پلیس شده است

(۸ ذی حجه - ۱۳ جنوری)

§ ۲۱ از اشاعة اعلان (سولی حفیظ) به لقب ساطانی اهالی باریس زیاد پریشان شده برخی از خرابی حالت یاتیکی (سراکو) مضطر بند

§ ۲۲ در انبار نصر (بگنگکم) حریفی واقع و ۲۳ اراده تولومبه اطفائی بموقع حریق رسیده ، ولی قبل ازینکه تولومبه جیان حاضر شوند مستخدمین حریق را خاموش نموده بودند

§ ۲۴ در جواب سفیر (ایتالیا) پادشاه (منلیک) جواب داده که ابتدا از این قضیه واقف نیست ، و از اطلاع آن زیاده نمکین است ، سرداران قرب و جوار گویا سر از اطاعت وی کشیده اند . و وعده نموده مقصرین را سزای سخت خواهد داد ، و خسارات را متعهد شده ، و هیچ نوع رافق به فساد نبوده نیست § ۲۵ دبروز از شورشیان در (بران) (۳۰) نفر مجروح

و (۱۰۶) گرفتار شد ، وزیر داخله در مجلس شورای ملی اظهار داشته که حکومت با تشدد تمام مقصرین را سزا خواهد داد

§ باغیان (فلوریس) غلبه نموده (۱۲۰) نفر در يك جنگ مقتول شد

(۹ ذی حجه - ۱۴ جنوری)

§ انتظام جدیدی که برای رفع بد نظمی معامله پنبه شده بود دیروز هم خورد ، چه اتفاق آره هر دو فرقه نشده است

§ فرمان از طرف امپراطور روس صادر شده و بموجب آن (مستر استولین) را ندیم خاصه خود معین نموده ، بصله خدمات مستحسنه که در امنیت و رفع اغتشاش مملکت بحیثی آورده و اهلی را آسوده و خوشحال داشته ، جناحه اثبات آن از انتخابات اعضای (دوما) ی سوم ظاهر شده است

§ اهالی (واشنگتن) را خیال این است که تا ورود (مسیوما گاهرا) سفیر ژاپون تحت در مسئله حکومت خارجه بین ژاپون و امریکا موقوف خواهد ماند

§ تلگرافی از (جوهانسبرگ) رسیده که رئیس و نوبلدار (بریتیش اندین اسوسیش) رئیس و منصرم انجمن اسلامی و اکابر تجار هند و اعیان انجمنهای گرفتار شده اند

(۱۰ ذی حجه - ۲۰ جنوری)

§ تلگرافی از (جوهانسبرگ) رسیده که رئیس انجمن جنبیان را حکم حبس (۲) ماه صادر شده است

§ برخی از حراند آلمان می نویسند که حالت حالیه (مراکو) مفید محال دولت آلمان است ، و آلمان را لازم است که همراهی با (مولی حفیظ) داشته باشد § در شورای آلمان بر مسوده قانون سکه بحث شده (کاوت کانیز) اظهار داشته که سعی بلیغ خواهد شد که دوازی از نقره در اطراف خزانه طلا آلمان کشیده شود

§ برای خزانه (واشنگتن) (۲۰۰۰۰۰۰) اونس نقره خرید شده است

§ اداره شرکت (گرنر ترکسپیک) يك مایون لیرا سادات استقراضی خرد را بقیمت صد ۹۴ فروخته است

§ از اخبارات بروسیا ظاهر می شود که رئیس الوزرا در مجلس شورای ملی اظهار داشته که حکومت اراده دارد (کونگو) را ملحق به تصرفات خود سازد -

و ترمیم عهد نامه مباحثات مسجلا خواهد شد - § خبری که از (راط) رسیده عیبی اروپائیان را را مضطرب نموده ، انتظام روحی العالمه در محافظت شهر می شود ، اهالی اروپا را آگاه نموده اند که از اماکن خود بیرون نشوند -

§ رخ سود بنگ (لندن) اشوقت فیصد پنج است - § اکت (ابوجنی) بر سهام (ملتان) از پورت سعید رهسپار گردید -

(۱۱ ذی حجه - ۱۶ جنوری)

§ (مسیو پلبشوف) اظهار داشته که از اعلان یافتن (مولی حفیظ) به لقب سلطانی ضرری به دولت فرانسه نخواهد رسید - چه دولت فرانسه ذمه دار سلطنت است و بار محافظت مملکت را بدوش خود نموده -

§ (سرادوردگری) در (التریک) ضمن نطق خود اظهار داشته که اگر دول اروپا بموجب هدایت اداره محرره رفتار نمایند - دولت انگلیس را هم موقع از زیاد دستجات بحری حاصل می شود -

§ بطریق نیم رسمی بیان شده که بین حکومت (کنیدا) و دولت ژاپون رفع مناقشات شده است -

§ خزانه واشنگتن (۲۰۰۰۰۰۰) اونس طلا نیز خریده § (سر هنری کبل برمن) رئیس الوزرای دولت انگلیس از (سیارتر) بسمت پاریس رهسپار گردید -

(۱۲ ذی حجه - ۱۷ جنوری)

§ (سنزل سر هنری نیودی گیت) وداع زندگانی گفت -

§ مجلس شورای ملی آلمان بار دوم مسوده قانون تحت الحکم آوردن (بروسیا) را غور و تأمل نموده دو ترمیم که در دسمبر گذشته شده بود پیش شده بود ملاحظه کرده ، و برای این امر (۱۲۰۰۰۰۰) ابرا منظور نمودند

§ بموجب خبری که از (مراکو) رسیده ظاهر می شود که قشون فرانسه در (کاسا بلنکا) بنجاه میل در ۲۴ ساعت طی نموده و سپس حمله بر اردو بیجه (مولی حفیظ) نموده شکست قاطعی داده در فوج وی (لمنتت مولی رگشیر) هم شرکت داشته - از آن بعد قرب (سیت) جنگ شده ، از فرانسه ۲۰ نفر مقتول گردیده بواسطه این جنگ رقتن مولی حفیظ به (فیض) موقوف و معطل شده است

حبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Habibul Malin Office,
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

و کلا ذمہ دار ابونجات مشترکین اند
(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانہ --- شش ماہہ

ہند و برہمہ

نامہ مقدسہ

۱۲ روپیہ --- ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۴۰ قرآن --- ۲۵ قرآن

عثمانی و مصر

۵ مجیدی --- ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک --- ۱۶ فرانک

المتین

سنہ ۱۳۱۱

کلیہ امور ادارہ با
مدیر کل مؤیدالاسلام است
ہر دوشنبہ طبع
و سہ شنبہ توزیع میشود
یوم دو شنبہ
۲۲ ذیحجہ الحرام ۱۳۲۵ ہجری

فدکر ان نفعت الذکری

ای ایرانیان ، الفرصۃ تمر مر السحاب ، طاسم روس و انگلیس بستہ شد ، جادوگران ہر دو دولت در کار دمیدن افسون اند و قید و بند شما و برانداختن نام ایران ، شما بہان کلمۃ اعتراض نہیں خوشدل شدید ، و در بستر فراغت و غفلات غنودہ اید ، وقتی ہوش خواہید آمد کہ از حس و قدرت افتادہ ، عبدرق و (کولی) یعنی بارکش دائمی انگلیس و روس سدہ اید ، ای ایرانیان ارواح اجداد شجاع شما با تمام اطفالین و امراء و حکما از کیورمرٹ و ہوشنگ کاؤس و طوس کاوہ و کیخسرو ارجاسب و اسفندیار پودر حمر و نوشیروان شاپور و پرویز تا شاہ عباس و نادر منہ با جامۃ عنزا و دل پر درد و چشم پر اشک دور ایران سرا سیمہ و حیران میگرددند ، و ہر شامی نگرند کہ در استخلاص ایران از این گرداب فنا چگونه جان بازی و سرافشانی خواہید کرد ، و بچہ نوع خود را سزاوار نام آن دلبران و بزرگان خواہید ساخت ، ای وارثان ملک کیسان ، تصور کنید کہ از اندک تسامح و تناسل شما چہ درخت بزرگی از پا خواہد افتاد ، و چہ زلزله و شور و شیون و نشوری در ظلم ارواح بدید خواہد شد ،

بچدا از نفرین آنها جان نخواہد برد ، و با ہزار شکنجہ و ذلت جان خواہید سپرد ، و ایسے از ساعتی کہ ارواحتان با چنین بار تنگ با ارواح اجداد تان مقابل شود ،

ای انجمنہای طهران ، ای پشیمانان ایران ، دشمن شما را از شش جہت احاطہ کردہ ، فردا روس در شہال ، انگلیس در جنوب بزور راہ آہن خواہند کشید چنانکہ بہ بہانۃ مشق ہر قزاق ہشاد فشنک بزور داخل تبریز کرد ، و با فرما فرمای آذربایجان شما آن نوع سختی و بی احترامی نمود ، فردا روس و انگلیس ہریک بہانۃ حفاظت خط راہشان ہشت ہزار قزاق و سوار ہندی داخل خاک ایران خواہند کرد ، و ہر روز بہانۃ در از دیار نفوذ و مداخلہ خواہند کوشید تا دو قسمت ایران را ممالک خود منضم سازند ؛ (بکشیدن یک خط راہ آہن بود کہ روس ہم منچوریا را باہیدہ بود) !

ای ایران کہ بچہزار سال بسر افزاری و جہاننداری بسر بردی ، فرزندان حایبہ تو برای مقابلات و ممانعت این استحقاقات و سد راہ انحرای این خیالات دشمنان کہ مقدمۃ فنا و زوال تو است و دولت و امیری خودشان چہ توبہ کردہ اند و در تمہید چہ تدبیر ہستند ؟

فرداست راہ آہن ہمہاں یک طرف بخلیج و از طرف دیگر بسرحد کرمانشاہ میرسد ، و عساکر خود را از اطراف ممالک پیش بسرعت باد بسرحدات مجاور ایران می ریزد ، و خلیج فارس و کرمانشاہ را ہم جزو دطاوی خود مینماید ، فرداست کہ در خلیج فارس (کہ مرکز جنگہای بزرگ بودہ) روس و انگلیس و آلمان و عثمانی بعد از اختتام راہ آہن ہنداد ہم خواہند افتاد ، و چہ ہنگامہا کہ برپا خواہند ساخت و در تصرف آن گنج بی صاحب چہ حشرہا

برپا نخواهند کرد ، چه قوه و استعدادی برای رفع این خطرات و سد وقوع آنها حاضر کرده اید ، یا بنقشه آن مشغولید ؟ این دول با همه قدرت و قوت هر روز مات خود را بیک نوع بزحمت انداخته در تلاش مزید قوت اند ، و همه بودن کلاه شاه ایران از دست یکدیگر نهایت بی محق و غفلت است که تا شان هم فتنه بمباحثت بی ربط وقت خود را بدهد ، آیا تکلفی غیر از برقراری لشکر ملی دارید ؟ جز آرسنه کردن دوماون لشکر چاره دارید ؟ این بلاهای ناگهانی متعاقب یکدیگر مانند برق و باد دارا می رسند ، تا شما بخود بچینید همه را بیسار داده و سوخته اید !

امروز که دشمنان هر یک بخود گرفتار است و علناً مانع نهایت شاه نراند بشود ، وقت را فوت مدهید ، که برای مساعده هر روزی سالم ر سر خواهید زد !

یک قهقهه کبک ده صد حدیثی از است

اندکی پس هر خنده دو صد گریه میرا است !

ای گریه جندی ای بازگه کبخسروی ای

ایزانت را مایه نظر و دید ، خاک روز کادر تو بود چشید

- (هاپون بدی گاه کاؤس کی)
- (همان گاه کبخسرو نیک بی)
- (سر بادشاهان گردن فراز)
- (به پشت بدی بر زمین بیاز)

ای اعضای پارلمان ، ای اجزای انجمنها ، طهران مبادا فریب انگلیس را بخورید ، و بسور و ریفته شوید ، که مقصد شایس از بستن این قرار داد این بود که مانع از پیش آمدن و مداخله روس شده فرصتی به پارلمان ایران بدهد که در صلاح حال خود و چاره درد خویش اقدام نماید ، بخدا فریب است و افسوس ، اگر این منظور مقصد بود در همان حال رقابت منصور بود و اس ا دیوات انگلیس که در این قرارداد خسران بزرگی برده ، مورد توبیخ و تیراج مات انگلیس شده برای چه بود ؟ عمده برای این بود که هم ایران را در این دفعه سر برداشتن و بخود آمدن بنواختن گرز آهین مشهوری بدش سازد که (ژاپون) دیگری در مشرق به رسد ، و هندوستانش که هنوز نام و آثار حکمرانی ایران در آن رسالت از خطرات آتیه ایران مصون ماند و هم برقراری و پیشرفت پارلمان در ایران موجب امید پارلمان طای و حسارت هندیا شود ، بهندیا بهاید که پارلمان در مشرق خیال خام است !

ای مستبدان ای امرای مراثش و کوریا اسے ابلهان آفاق فریب شیبادی و زرق و مواعید هر قوی روس را بخورید ، که شما را به صورت خرابی مجلس ملی

میخواند ، و تسبیح استبداد ابدی و کامران سرمدی بشما میدهد بخدای راستان قسم است رفتن مجلس ملی از میان همان و الحی شاه ایران مملکت روس و جنوب ایران مملکت هندوستان همان ۱ و اول کسی را که روس زبحر بگردن ۲ (سیریا) فرستد تا در جنگها و محبس های (سیریا) با هزاران حسرت و درد جان بماند ، بخ دهه شاه خواهید بود ! اگر عقل سخیفتان باور نمی آید بتاریخ (فین لاند) (ففاز) و سایر مملکات روس نظر کنید ، یا جایی دور تر بود بسوگ دولت روس با رعایای خود نظر کنید ، کسی که با مادر خود زنا کند با دیگران چه خواهد کرد !

ای رئیس عزیز ، ای اعضای با تمیز مجلس ، انتظام داخله دسته سید مدخله و دفع تجاوز و تبرک دول فویم خا چه است ، که امروز از شش جهت شاه را فرو گرفته اند ، تا قوه مقاومت با تجاوزات خارجه و جرأت رد تشر و اوامر آنها را نداشته باشید ، انتظام داخله خلاف ست و محال است و محال ! اگر هیچ راه برای دول خارجه نماید خودشان رعایای خودشان را در ایران می کشند و باسم حفظ رعایای خود لشکر باران می فرستند ، و تصرف می کنند ، همین معامله که فرانسه حالا یا مراکش می کند ! به بناید هیچ دولتی بفرانسه میگوید که جزای قتل دو نفر فرنگی در هیچ مذهب و قانونی گرفتن و تصرف ممکن نیست ؟

روزنامه (نامس) پاریس ما حصل مجلس کنفرانس آخری لاهه را بیک روز بعد از ختم کنفرانس در این دو کلمه گنجانید که (نتیجه کنفرانس آخری لاهه مبرهن ساخت که هر که زور دارد حق دارد) ! و سایر روزنامه های اروپا کلاً متفق بر این شدند که نتیجه کنفرانس آخری لاهه این شد که بر عالم روشن گردید که اختلاف بین دول پیش از پیش و خطر منح عالم کما کان باقی است ! صدق این مقالات اندکی صافی که بعضی شارلانها میدهند روز دور ظاهر تر می شود ، ژپون و امریکا مثل دو گرگ گریه هم بیکر را می بینند که هر یک غماتی نباید از همه بدرند ! آن شب و روز خواب و خور را بر خرد حرام کرده ، که قوه بحری خود را قوی تر از مال مجلس نماید که قنار و دیاروائی انگلیس را در بحر درهم و برهم شکنند ! و انگلیس را بواحه و اضطراب بزرگ انداخته و غالب سیاسیون بک علت قرار داد انگلیس را با روس و تحمل آهه ضرر بخود راحل بخوف از آلمان مینمایند که خواست در صورت وقوع جنگ با آلمان از خطر و دشمنی روس ایمن باشد ! روس در تلاش انتظام قوه بری و بحری خود است